



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

کتابخانه
مکتبہ اسلامیہ

دفعہ سوم

راہ و رسم طلبگی

طلبہ در دوران رشد و تکمیل

محمد صالح زاید، نوری



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

راه و رسم طلبگی

نویسنده:

محمد عالم زاده نوری

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی ولاء منتظر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	راه و رسم طلبگی جلد ۳
۸	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۳	فهرست
۱۸	مقدمه
۱۸	اشاره
۲۰	دانش آموزی و تحصیل برای طلبه
۲۲	ضرورت تحصیل
۲۲	۱. ارزش تفقه
۲۴	۲. سربازان نبرد فرهنگی
۲۵	۳. نهال فروشی حوزه
۲۶	۴. ثمرات متفاوت
۲۸	۵. یاوران امام عصر عجل الله فرجه الشریف
۳۱	دورنمای برنامه تحصیلی
۳۲	دروس اصلی
۳۴	درس خارج
۴۱	نیازهای طلبه و ابعاد رشد
۴۱	اشاره
۴۲	۱. بعد معنوی و اخلاقی
۴۳	۲. بعد علمی
۴۳	آشنایی با محتوای دین در دوره تحصیل
۴۵	ارتباط مستمر با قرآن
۴۵	ارتباط مستمر با احادیث

۴۶	مطالعه آثار اندیشمندان اسلامی
۴۸	۳. بعد جسمی
۴۹	۴. بعد اجتماعی
۴۹	۵. بعد هنری
۵۰	۶. بعد صنفی
۵۰	مطالعه پیرامون حوزه
۵۰	فنون و مهارت ها
۵۲	تدریس علوم حوزوی
۵۲	فعالیت های گروهی
۵۹	فعالیت های فرهنگی و تبلیغی
۶۱	ضمائم
۶۳	ضمیمه اول: باز اندیشی در دانش نحو
۶۳	اشاره
۶۴	علوم ادبی، گزارش و تحلیل استعمالات
۷۳	شیوه عمل نحویان
۷۵	نمونه های خارج از قاعده
۸۱	نگاهی به کتب نحو
۸۱	تفکیک کامل نحو از دانش های دیگر
۸۵	ترتیب منطقی مباحث
۸۶	تحلیل صادق
۹۱	ضمیمه دوم: جایگاه «شرح لمعه» در متون حوزوی
۹۱	اشاره
۹۳	ویژگی اصلی
۹۷	فواید جانبی
۹۹	جایگزین ها
۱۰۰	شیوه تحصیل

- ۱۰۱ در حاشیهٔ تحصیل
- ۱۰۳ ضمیمه سوم: نقش تکرار آموخته‌ها در فرایند تحصیل
- ۱۰۳ اشاره
- ۱۰۴ فوائد مرور
- ۱۰۷ گونه‌های تکرار
- ۱۱۱ ضمیمه چهارم: طرح آشنایی با قرآن
- ۱۱۱ اشاره
- ۱۱۳ ویژگی‌ها
- ۱۱۴ کیفیت اجرا
- ۱۱۷ ضمیمه پنجم: سیر مطالعه آثار شهید مطهری؟ رح؟
- ۱۲۳ منابع و مآخذ
- ۱۲۸ درباره مرکز

سرشناسه: عالم زاده نوری، محمد، ۱۳۴۹ -

عنوان و نام پدیدآور: راه و رسم طلبگی/مؤلف محمد عالم زاده نوری.

مشخصات نشر: قم: موسسه فرهنگی ولاء منتظر، ۱۳۸۹ -

مشخصات ظاهری: ج ۷؛ ۱۲×۲۱ س م.

شابک: ۷۰۰۰۰ ریال: دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۵۱-۲۵-۹؛ ۱۰۰۰۰ ریال: ج. ۹۷۸-۱-۶۰۰-۵۵۵۱-۱۸-۱؛ ۲۰۰۰۰ ریال (چاپ سوم) ج. ۱؛ ۲۰۰۰۰ ریال (ج. ۱، چاپ چهارم)؛ ۱۰۰۰۰ ریال: ج. ۲؛ ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۵۱-۱۹-۸؛ ۳۰۰۰۰ ریال (ج. ۲، چاپ سوم)؛ ۳۰۰۰۰ ریال (ج. ۲، چاپ چهارم)؛ ۱۰۰۰۰ ریال: ج. ۳؛ ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۵۱-۲۰-۴؛ ۳۰۰۰۰ ریال (ج. ۳، چاپ چهارم)؛ ۳۰۰۰۰ ریال (چاپ سوم) ج. ۳؛ ۱۰۰۰۰ ریال: ج. ۴؛ ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۵۱-۲۱-۱؛ ۱۹۰۰۰۰ ریال (ج. ۴، چاپ چهارم)؛ ۲۰۰۰۰ ریال (چاپ سوم) ج. ۴؛ ۱۰۰۰۰ ریال: ج. ۵؛ ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۵۱-۲۲-۸؛ ۳۰۰۰۰ ریال (چاپ سوم) ج. ۵؛ ۳۰۰۰۰ ریال (ج. ۵، چاپ چهارم)؛ ۱۰۰۰۰ ریال: ج. ۶؛ ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۵۱-۲۳-۵؛ ۲۰۰۰۰ ریال (چاپ سوم) ج. ۶؛ ۲۰۰۰۰ ریال (ج. ۶، چاپ چهارم)؛ ۱۰۰۰۰ ریال: ج. ۷؛ ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۵۱-۲۴-۲؛ ۴۰۰۰۰ ریال (چاپ سوم) ج. ۷؛ ۴۰۰۰۰ ریال (ج. ۷، چاپ چهارم)

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: کتاب حاضر قبلاً به صورت مستقل نیز منتشر شده است.

یادداشت: ج. ۲ و ۵ (چاپ اول: ۱۳۸۹).

یادداشت: ج. ۱-۷ (چاپ سوم: تابستان ۱۳۹۱).

یادداشت: ج. ۱-۳ (چاپ چهارم: تابستان ۱۳۹۱).

یادداشت: ج. ۴-۷ (چاپ چهارم: تابستان ۱۳۹۱).

یادداشت: این کتاب با حمایت معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به چاپ رسیده است.

یادداشت: کتابنامه.

مندرجات: ج. ۱. ارزش و افتخارات طلبه. - ج. ۲. هویت صنفی طلبه و معنای طلبگی. - ج. ۳. طلبه در دوران رشد و تحصیل. -

ج. ۴. طلبه و برنامه زندگی. - ج. ۵. طلبه و جهت گیری تخصصی. - ج. ۶. علم دیگر. - ج. ۷. طلبه؛ نشاط و طراوت طلبگی.

موضوع : حوزه های علمیه -- ایران

موضوع : طلاب -- راه و رسم زندگی

شناسه افزوده : ایران. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. معاونت امور فرهنگی

رده بندی کنگره : BP۷ع/۱۶۲۱۳۸۹

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۰۷

شماره کتابشناسی ملی : ۲۱۲۲۴۵۵

ص : ۱

اشاره

جلد سوم راه و رسم طلبگی

مؤلف

ص: ۳

انتشارات ولاء منتظر عجل الله تعالى فرجه الشريف

قم، خیابان شهداء (صفائیه)، کوچه ۳۷ (سپاه)،

فرعی پنجم، پلاک ۱۰۴؛ تلفکس: ۷۷۴۹۴۵۸ (۰۲۵۱) www.v-montazar.com info@v-montazar.com

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

مرکز پخش انحصاری:

قم، خیابان آیت الله مرعشی نجفی رح (ارم)، روبروی پاساژ قدس، ساختمان کوثر، انتشارات سوره مهر (مؤسسه رحماء)؛

۶ و ۰۲۷۸۳۹۴۰۲ (۰۲۵۱) - ۰۹۱۹۲۵۱۱۰۳۶

ص: ۴

مقدمه. ۹

دانش آموزی و تحصیل برای طلبه. ۱۱

ضرورت تحصیل.. ۱۳

۱. ارزش تفقه. ۱۳

۲. سربازان نبرد فرهنگی.. ۱۵

۳. نهال فروشی حوزه. ۱۶

۴. ثمرات متفاوت.. ۱۷

۵. یاوران امام عصر عجل الله فرجه الشریف. ۱۹

دورنمای برنامه تحصیلی.. ۲۲

دروس اصلی.. ۲۳

درس خارج. ۲۵

نیازهای طلبه و ابعاد رشد. ۳۱

۱. بعد معنوی و اخلاقی.. ۳۲

۲. بعد علمی.. ۳۳

آشنایی با محتوای دین در دوره تحصیل.. ۳۳

ارتباط مستمر با قرآن.. ۳۵

ارتباط مستمر با احادیث.. ۳۵

مطالعه آثار اندیشمندان اسلامی.. ۳۶

۳. بعد جسمی.. ۳۸

۴. بعد اجتماعی.. ۳۹

۵. بعد هنری.. ۳۹

۶. بعد صنفی.. ۴۰

مطالعه پیرامون حوزه. ۴۰

فنون و مهارت ها. ۴۰

تدریس علوم حوزوی.. ۴۲

فعالیت های گروهی.. ۴۲

فعالیت های فرهنگی و تبلیغی.. ۴۹

ضمائم. ۵۱

ضمیمه اول: باز اندیشی در دانش نحو. ۵۳

علوم ادبی، گزارش و تحلیل استعمالات.. ۵۴

شیوه عمل نحویان.. ۶۳

نمونه های خارج از قاعده. ۶۵

نگاهی به کتب نحو. ۷۱

تفکیک کامل نحو از دانش های دیگر. ۷۱

ترتیب منطقی مباحث.. ۷۵

تحلیل صادق.. ۷۶

خاتمه. ۷۸

ضمیمه دوّم: جایگاه «شرح لمعه» در متون حوزوی. ۸۱

ویژگی اصلی.. ۸۳

فواید جانبی.. ۸۷

جایگزین ها. ۸۹

شیوه تحصیل.. ۹۰

در حاشیه تحصیل.. ۹۱

ص: ۶

ضمیمه سوم: نقش تکرار آموخته ها در فرایند تحصیل. ۹۳

فوائد مرور. ۹۴

گونه های تکرار. ۹۷

ضمیمه چهارم: طرح آشنایی با قرآن. ۱۰۱

ویژگی ها. ۱۰۳

کیفیت اجرا ۱۰۴

ضمیمه پنجم: سیر مطالعه آثار شهید مطهری رح ۱۰۷

منابع و مآخذ. ۱۱۱

ص: ۷

دوره اول حیات صنفی حوزویان دوره رشد و تحصیل آنان است. در این دوره، طلبه به فراگیری و بهره جویی می پردازد و وجود خود را به علم و تقوا و مهارت های مورد نیاز گسترش میبخشد. اطلاق عنوان طلبه بر او نیز اشاره به همین معنای جستجوگری و طلب است و ماهیت بایسته او را آشکار می سازد.

در این دفتر، دوره رشد طلبه را به دقتی بیشتر ملاحظه می کنیم. ابتدا در باب کلیات فعالیت های علمی و آموزشی و سپس در معنای جامع رشد که شامل رشد علمی، معنوی، اخلاقی، اجتماعی، هنری، جسمی، و صنفی است مطالبی گرد آورده ایم که طلبه را در برنامه ریزی جامع و ترسیم الگوی متوازن حیات یاری رساند.

امید که این مختصر منظور نظر پیشوای چهاردهم قرار گیرد و با حسن عنایت او مدال برکت دریافت کند.

از آنچه در دفتر گذشته آموختیم به دست آمد که تحصیل طلبه، عبارت است از گام برداشتن به سمت شناخت عمیق دین. یعنی به دست آوردن علوم و مهارت هایی که یا مستقیم عنوان «دین شناسی» دارد و یا مقدمه آن محسوب می شود. عمده توان و وقت طلبه باید صرف آموختن معارف دینی و به دست آوردن مقدمات آن گردد و هر فعالیت دیگری به شرطی در زمره فعالیت های صنفی طلبگی قرار می گیرد که در همین راستا باشد. مثلاً تحصیل در رشته های دانشگاهی مثل پزشکی و مهندسی مستقیم در راستای هدف طلبه قرار نمی گیرد. طلبه ای که ضمن تحصیل علوم دینی به تحصیل در رشته های علوم تجربی در دانشگاه می پردازد، نه طلبه خوبی خواهد بود و نه پزشک یا مهندس معتبری! و این افتخار بزرگی نیست. این چنین برنامه ای نشان دهنده نوعی دوگانگی شخصیت و به نتیجه نرسیدن در انتخاب شاهراه حرکت زندگی است.

تحصیل در رشته های علوم انسانی هم اگر به هدف فراگیری و استفاده مستقیم از آموزه های این علوم باشد، فعالیت حوزوی

نیست. کسی که می خواهد در رشته روان شناسی یا اقتصاد، آراء مکاتب مختلف غربی را فراگیرد و به عنوان یک روان شناس یا اقتصاددان مصطلح، استخدام شود، بهتر است به دانشگاه برود و در این رشته ها تحصیل کند. فراگیری این دسته از دانش ها تنها در صورتی فعالیتی حوزوی است که به هدف فهم، تبلیغ، اجرا یا دفاع از دین باشد. مثلاً پاره ای از مباحث این علوم، «موضوع» تحقیق در منابع دینی را آماده می سازد و با ایجاد پرسش، به روند فهم زوایای نهفته دین کمک می کند و پاره ای دیگر در ابلاغ یا تحقق آموزه های آسمانی قابل استخدام است. طبیعی است با در نظر گرفتن این هدف، کیفیت تحصیل طلبه در این رشته ها با تحصیل دانشجو در همین رشته ها، بسیار متفاوت خواهد بود.

آشنایی با دانش ها، فنون و مهارت های مختلف، گرچه مفید و در مواردی ضروری است، اما باید به خوبی روشن باشد که این فعالیت ها تنها هنگامی «کار طلبگی» محسوب می شود که هم جهت با اهداف حوزوی باشد. اگر این مسئله به خوبی روشن باشد، در توزیع عادلانه توان و زمان، سهم اصلی به کار طلبگی، و تراشه ها به امور پراکنده دیگر اختصاص می یابد.

طلبه نسبتی با دین خدا دارد. لباس امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در بر و تاج پیامبر به سر می گذارد. و باید «پیام خدا» را به جامعه ابلاغ کند نه «نظر خود» را. به این منظور لازم است آگاهی شایسته ای از محتوای دین خدا کسب کند و با منابع دین، شیوه استفاده از آن ها و قواعد فهم روشمند دین به خوبی آشنا باشد تا در ارائه نظر دین امانت داری کند. این توانایی ها در دوره تحصیل، کسب می شود و محور اصلی کار طلبه را تشکیل می دهد.

ضرورت تحصیل

آیا تحصیل حوزوی در شرایط کنونی لازم است؟ آیا مناسب تر نیست در بحران فرهنگی موجود نیروهای جوان حوزه به جای پرداختن به علوم کش دار حوزوی به فعالیت های فرهنگی، اجتماعی روی آورند؟ چرا مراجع تقلید تحصیل دانش دین را واجب شرعی می شمارند؟

پاسخ این سؤال را در عنوان زیر جستجو می کنیم:

۱. ارزش تفقه

روایات فراوان از پیشوایان بزرگ اسلام بر ارزش ذاتی تفقه و آشنایی عمیق با دین خدا تأکید می ورزد.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند:

«لَيْتَ السَّيِّئَاتِ عَلَى رُءُوسِ أَصْحَابِي حَتَّى يَتَفَقَّهُوا!» (۱)

کاش تازیانه بر سر یاران من می بود تا آنان با دین خدا آشنا می شدند».

این حدیث بیانگر اهمیت معرفت دین است و عبارت تازیانه در این روایت اشاره به جایگاه والای آشنایی با دین خدا است. در ضمن نوعی گلایه امام از یاران خود را نیز نسبت به کوتاهی آنان در این امر مهم بیان می دارد.

«تَفَقَّهُوا فِي دِينِ اللَّهِ وَلَا تَكُونُوا أَعْرَابًا فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهْ فِي دِينِ اللَّهِ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَمْ يُرَكَّ لَهُ عَمَلًا» (۲)

ص: ۱۳

۱- . بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۱۳.

۲- . همان، ص ۲۱۴.

دین خدا را درست بفهمید و جاهل مباشید، زیرا کسی که در دین خدا فقیه نگردد خدا در روز قیامت به او نظر نمی کند و عمل او را پاک نمی گرداند (و نمی پذیرد).

امام باقر علیه السلام نیز فرموده اند:

«الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ وَالصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ وَتَقْدِيرُ الْمَعِيشَةِ؛(۱)»

کمال مطلوب انسان در سه چیز است: آشنایی عمیق با دین، صبر بر مشکلات و حسابگری در زندگی».

سلیمان بن خالد می گوید از امام صادق علیه السلام درباره «حکمت» در آیه شریفه > وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا< سؤال کردم حضرت فرمودند:

«إِنَّ الْحِكْمَةَ الْمَعْرِفَةُ وَالتَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ فَمَنْ فَهَّمَهُ مِنْكُمْ فَهُوَ حَكِيمٌ وَ مَا أَحَدٌ يَمُوتُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَحَبَّ إِلَيَّ إِلَّا ابْنُ أَبِي قَحِيحَةَ؛(۲)»

حکمت - که در قرآن کریم از آن به خیر کثیر یاد شده- همان معرفت و تفقه در دین است. پس هر کس از شما که با دین خدا آشنا باشد او حکیم -و برخوردار از آن خیر فراوان- است و مرگ هیچ مؤمنی برای ابلیس از مرگ فقیه دوست داشتنی تر نیست».

امام جواد علیه السلام نیز فرمودند:

«التَّفَقُّهُ ثَمَنٌ لِكُلِّ غَالٍ وَ سَلْمٌ إِلَى كُلِّ غَالٍ؛(۳)»

ص: ۱۴

۱- . الکافی، ج ۱، ص ۳۲.

۲- . بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۱۵.

۳- . همان، ص ۲۱۸.

دین شناسی بهای هر چیز گران بها و نردبان همه بلندی ها است».

از امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز روایت شده که فرمودند:

«خوشا به حال کسی که با اهل تفقه همنشین باشد».(۱)

با توجه به ارزش بالای تفقه و معرفت دین باید برای آن زحمت کشید و آن را -هرچند در زمان طولانی- به دست آورد.

۲. سربازان نبرد فرهنگی

در زمان دفاع مقدس -هنگامی که شعله های تجاوزاستکبار جهانی به کشور ما روزه روز زبانه می کشید و امام بسیجیان، شرکت در جبهه را واجب و جنگ را در رأس همه امور می دانستند- هزاران نفر از جوانان مخلص بسیجی در پادگان ها به آموزش نظامی اشتغال داشتند. گرچه جبهه های نبرد، تشنه حضور این جوانان بود اما در یک محاسبه عقلانی، معطل نگهداشتن این جوانان در پادگان و طی دوره های آموزشی فشرده، از حضور ابتدایی آن ها در جبهه، بهتر تشخیص داده شده بود. زیرا گذران این دوره آموزشی، کارآیی نیروها را بالا می برد و یک سرباز ضعیف را که دانش و توان دفاع از خود را ندارد، تبدیل به نیروی توانمندی می کند که بسیار مؤثر و مفید است.

امروز نیز گرچه صحنه نبرد فرهنگی نیرو می طلبد اما بیش از آن که به سیاهی لشکر و سربازان ناتوان محتاج باشد به نیروهای

ص: ۱۵

۱- «أَيُّهَا النَّاسُ طُوبَى لِمَنْ شَغَلَهُ عَيْبُهُ عَنْ عُيُوبِ النَّاسِ وَ تَوَاضَعَ مِنْ غَيْرِ مَنْقَصِهِ وَ حَيَّالَسَ أَهْلَ التَّفَقُّهِ وَ الرَّحْمَةَ وَ حَيَّالَسَ أَهْلَ الذِّكْرِ وَ الْمَسْكَنَةِ وَ أَنْفَقَ مَالًا جَمَعَهُ فِي غَيْرِ مَعْصِيَةٍ» بحار الانوار، ج ۶۶، ص ۳۸۰.

مقتدری نیاز دارد که در مدیریت این نبرد سنگین فعالانه حضور یابند و عملیات بزرگ فرهنگی را بر مدار معارف اسلامی تدبیر و اداره نمایند. از این رو نیاز گسترده جامعه به حضور فرهنگی طلبه در شرایط کنونی، بهانه موجهی برای کنار گذاشتن تحصیل دانش دین نیست.

۳. نهال فروشی حوزه

یکی از آسیب های مهم و درعین حال ناپیدایی که حوزه را تهدید می کند آفتی است که حضرت آیه الله جوادی آملی از آن به نهال چینی تعبیر فرموده اند.

طلبه پس از چند سال تحصیل حوزوی، توانایی های چندی به دست می آورد و آمادگی اولیه برای رفع نیازهای جامعه پیدا می کند. در این شرایط دست تقاضای مردم شهرها و روستاها، ارگان ها، نهادها، مدارس، دانشگاه ها و مراکز فرهنگی یا تحقیقاتی جهت امامت جماعت، تبلیغ، تدریس، پژوهش، تشکیل کانون های فرهنگی، ارائه مقاله یا طرح های مذهبی، ارتباط با جوانان، اداره مراکز دینی، تدوین جزوه، تألیف کتاب و... به سوی طلبه دراز می شود و از او دعوت به همکاری می گردد. طلبه با مشاهده نیاز فراوان جامعه و توان خود احساس ضرورت می کند و جذب این فعالیت ها می شود.

طلبه ای که تنها چند سال در حوزه تحصیل کرده، در این موقعیت به منزله نهالی است که تازه به ثمر نشسته و چند میوه نارس، زیبا، خوشرنگ و جذاب را به رهگذران می نمایاند. اگر این نهال از رشد و تکامل بازداشته شود تا پایان، همین میوه ها را خواهد

طلبه نیز اگر در این موقعیت از خدمت ارزنده و میوه زیبایی که ارائه کرده است احساس رضایت کند و از زمینه رشد و تحصیل خود جدا شود تا پایان، میوه هایی کوچک و اندک از همین دست خواهد داشت. و در مقابل بادهای ناملاّیم مقاومتش درهم خواهد شکست. ولی اگر ارتباط این نهال با زمینه علمی و معنوی خود محفوظ بماند و مرتب از آن زمینه تغذیه گردد به رشد و پوییش خود ادامه می دهد و به درخت بالغ تناوری تبدیل می شود که علاوه بر میوه های آبدار فراوان - بسیار بیشتر از آنچه ابتدا عرضه می کرد- سایه پهنآوری بر جامعه می افکند و تکیه گاه علمی و معنوی جمعی گسترده می شود. ریشه و تنه و ساقه ای مستحکم به دست می آورد که در طوفان فتنه ها قامت استوار خود خم نکند و آفات شبّهات، آسبش نرساند و با شکستن چند شاخه ضعیف از پای نیفتد.

حوزه علمیه در شرایط کنونی نهال چینی و نهال فروشی میکند. یعنی نیروهای خود را در موقعیتی که تازه به بار نشسته، یکباره جدا و عرضه می کند. درحالی که با در نظر گرفتن نیاز آینده جوامع بشری و توانمندی بالقوه طلبه باید به گونه ای دیگر برنامه ریزی کرد. زیرا رسالت سنگین حوزه، بر دوش نیروهای ضعیف قرار نمی گیرد. توان نیروهای حوزوی باید متناسب با آن وظایف عظیم فعال شود.

۴. ثمرات متفاوت

انواع خدمات دینی و حوزوی، توسط عالمان دین و مراکز پژوهشی و فرهنگی در سطح جامعه ارائه و منتشر می شود. این گونه فعالیت ها همه در یک سطح قرار ندارند. این فعالیت ها فراورده و

ثمره دوره تحصیل حوزوی است و بسته به نوع کار و توان متولیان آن متفاوت است. شبیه اختلاف گردو و خربزه یا خرما و خیار چنبر.

بوته خربزه در کمتر از نیم سال به سرعت رشد می کند و زمین فراوانی را اشغال می نماید. با کمی رسیدگی شکوفه ها به میوه تبدیل می شود و در اندک زمانی میوه های طلایی رنگ، خوش عطر و بو، بسیار شیرین و آبدار، در ابعادی بسیار درشت و چشمگیر رهگذران را می فریبد. اما پس از یک سال از بیخ و بن در می آید و دیگر اثری از آن بر جای نمی ماند. در مقابل، دانه گردو از آن روز که درون خاک قرار می گیرد تا آن هنگام که به نهال بالغی تبدیل شود به سال ها رسیدگی و تیمار احتیاج دارد. پس از سال ها تلاش و انتظار میوه ای بر شاخسار این نهال می آویزد به ظاهر بسیار کوچک، دارای رنگ سبز تیره، بدون جلوه و رونمایی، درون پوسته ای سخت، حاوی دانه ای بی مقدار و دیریاب، اما به غایت مقوی، مؤثر، مفید و پرانرژی... و سالیان سال این درخت، پربار و سایه سار گسترده اش برقرار.

پاره ای از فعالیت های فرهنگی که با تلاش کم، آن هم در مدتی کوتاه به بار می نشیند و میوه های بزرگ و چشمگیر و شیرین عرضه می کند خربزه ای بیش نیست و دوام و استمرار ندارد. اما پاره ای دیگر به پشتوانه کوششی پی گیر و در زمانی دراز به بار می نشیند و محصول آن، گاه، به چشم هم نمی آید. اما بی نهایت سودمند و عمیق و پرمحتوا و مؤثر است. نادرند کسانی که با حوصله و استقامت فراوان و بیش از آن، با فکر و تدبیر و تشخیص به موقع، متولی این دسته از فعالیت ها گردند. حوزه امروز ما نیازمند مردانی است با پشتوانه علمی و فکری مستحکم، زمان آگاه و بصیر، خلاق و پر تلاش و پارسا که مسئولیت های سنگین حوزه را بر دوش گیرند و جریان فکری جامعه را

هدایت دینی نمایندند. تربیت این مردان کارآمد برای فردای حوزه در پرتو تحصیل انبانی از توانمندی های علمی، فکری، روحی و مهارت های جمعی ممکن است. تربیت امروزما، برای خدمت فرداست و ما، نه موجودی امروز که نیروی فرداییم. (۱)

۵. یاوران امام عصر عجل الله فرجه الشریف

همه ما آرزو داریم از یاوران خاص امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و در زمره سربازان ویژه آن حضرت باشیم، ولی نباید انتظار داشته باشیم بدون هیچ تلاش و زحمتی یکباره چنان تغییر کنیم که توان لازم برای این افتخار مهم را بیابیم! باید شرایط سربازی آن حضرت را تحصیل نماییم و با بالا بردن کمالات و توانمندی ها، قابلیت بیشتری به دست آوریم. و همین است مفهوم عمیق «انتظار فرج».

امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف پس از ظهور با تصرفات تکوینی و از راه های خارق العاده جهان را اداره نمی کنند. بنا، بر این نیست که حضرتش نظام موجود عالم طبیعت را یکباره برهم زند و با معجزه و کرامت، دولت عدالت را تشکیل دهد. آن حضرت شبیه روش پیامبر صلی الله علیه واله و امیرالمؤمنین علیه السلام با استفاده از امکانات عادی، نهضت خود را آغاز می کنند و با استفاده از نیروهای موجود - یعنی کسانی مانند من و شما- به اصلاح امر دنیا و اقامه قسط و داد می پردازند. این که گفته می شود طولانی شدن غیبت امام به جهت کامل نبودن شمار یاوران آن حضرت است به این معنی است که حضرت با نیروهای موجود، توان برپایی آن نهضت عظیم را ندارند.

ص: ۱۹

۱- این فراز موجب دل سردی و ناامیدی نمی شود. زیرا گردو و خربزه هر دو لازم است و نباید تصور کرد که طلبه یا باید مطهری شود یا از حوزه بیرون رود!

تا هنگامی که کادر نهضت مهدوی (همان ۳۱۳ نفر) آماده نباشند این نهضت پیش نخواهد رفت. برای تربیت و آمادگی آن بازوان اصلی، تلاش اختیاری آن ها لازم است. بنابراین هر یک از ما، با تلاش ارادی خود می توانیم در شمار همان یاوران خاص قرارگیریم به شرط آن که توانمندی های جسمی، علمی، معنوی و اجتماعی خود را در حد نصاب بالا بیاوریم. در زیارت جامعه کبیره خطاب به امامان معصوم علیهم السلام می گوئیم:

«وَجَعَلَنِي مِمَّنْ يَقْتَضُ آثَارَكُمْ، وَيَسْلُكُ سَبِيلَكُمْ، وَيَهْتَدِي بِهُدَاكُمْ، وَيَحْشُرُ فِي زُمْرَتِكُمْ، وَيَكُرُّ فِي رَجَعَتِكُمْ، وَيَمْلِكُ فِي دَوْلَتِكُمْ، وَيَشْرَفُ فِي عَافِيَتِكُمْ، وَيَمَكُنُ فِي أَيَّامِكُمْ، وَتَقَرُّ عَيْنُهُ غَدًا بِرُؤْيَتِكُمْ، بِأَبِي أَنْتُمْ، وَ أُمِّي وَ نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ مَالِي؛

خدا مرا از کسانی قرار دهد که اثر شما را دنبال می کند، و به راه شما می رود، به هدایت شما درآمده و در میان شما محشور می شود، و در رجعت و بازگشت شما دوباره برمی گردد، در دولت شما کارگزار و در زمان عافیت شما صاحب شرافت و در روزگار شما صاحب مکانت است، و فردا دیدگانش به دیدار شما روشن می شود. پدرم، مادرم، جانم، خانواده ام و داراییم به فدای شما باد...».

این فراز از زیارت، درس همت می آموزد. آنچه ما از درگاه خدا می طلبیم تنها امان از ناخرسندی امامان معصوم علیهم السلام نیست، دیدار سیمای دلربایشان نیز به تنهایی ما را کافی نیست، به خشنودی آن ها هم بسنده نمی کنیم. همت ما آن است که از یاوران و شیعیان خاص آنان و کارگزار مؤثر دولتشان باشیم. آرزو داریم چشم امید امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به ما دوخته شود و امور اساسی آن دولت جهانی به دست

ما انجام پذیرد. شبیه مناسبتی که میان مالک اشتر و امیرمؤمنان علیه السلام و یا در مقیاس بسیار کوچک تر میان بهشتی رح و خمینی رح برقرار بود. امام راحل ره از ملت ایران یکپارچه خشنود بود و به خود می بالید. اما شهادت بهشتی برای او همسنگ فقدان یک امت، غمبار و جان فرسا بود. رضایت امام از بهشتی رح و مطهری رح با خشنودی او از مردم عادی بسیار تفاوت داشت.

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هم پس از ظهور، در رتق و فتق امور اجتماع نیاز به بازوان فکری، اجرایی و مدیریتی بسیار توانمندی دارند که کارگزاران رده اول و کادر نهضت آن امام را تشکیل می دهند و ظهور آن حضرت به حضور آنان وابسته است. در این فراز از زیارت جامعه از خدای بزرگ درخواست می کنیم که ما نیز در شمار آن بزرگان و کارگزاران باشیم و در چشم و قلب حضرتش مکانتی والا و شرافتی عظیم داشته باشیم. (۱)

هر یک از استعدادهای متوسطی که امروز در حوزه تحصیل می کند یعنی هریک از ما طلبه ها، در آینده ای نه چندان دور می تواند عالمی اسلام شناس، ربانی و زمان آگاه باشد. میان امروز، و آن فردا فاصله ای است که با پای همت و مجاهدت طی می شود. همه ما می توانیم «مطهری» عصر آینده باشیم به شرطی که اخلاص و پشتکار و تلاش لازم را از خود نشان دهیم. بدون تعارف، رسیدن به آن هدف، دور از دسترس نیست گرچه با تن آسایی و سستی هم میسر

ص: ۲۱

۱- . پس از این درخواست البته نیل به زیارت جمال آن دلربا را مسئلت می نمایم. (وَ تَقَرَّرَ عَيْنُهُ غَدًا بِرُؤْيَيْكُمْ) و توجه داریم که رسیدن به این درجات، مشروط به دست شستن از مال و جان و پدر و مادر و خانواده و گسست همه دلبستگی هاست. (بِأَبِي أَنْتُمْ وَ أُمِّي وَ...)

نمی گردد.

«شهید مطهری» مانند بسیاری از بزرگان حوزه و غیرحوزه نابغه نبود. مانند همه ما نعمت استعداد متوسط و توان ذهنی متعارفی داشت. موفقیت او در پرتو عنایت الهی و تلاش و همت فراوان خود اوست. ما نیز اگر از فرصت ها و نعمت های خدادادی (توان جسمی، فکری، روحی و جمعی خود) خوب بهره بگیریم با همان عنایات الهی «مطهری» فردا هستیم.

غالباً در توصیف شخصیت های بزرگ به نقاط ضعف و محدودیت های آن ها نمی پردازند. از این جهت گاهی تصور می شود آن ها موجودات ویژه ای بوده اند که با لطف خاص الهی در چنان موقعیتی قرار گرفته اند. لطف خاص خدا هم منحصر به آن ها است! درحالی که آن ها هم انسان هایی عادی، از سویی واجد مزیت ها و از سوی دیگر دچار محدودیت ها و کاستی ها بوده اند که به مرور و با تلاش و پشتکار، به از بین بردن این و تقویت آن موفق شده اند. عنایات و الطاف خاص خداوندی هم شامل همه ما می شود اگر در پیمودن مسیر بندگیش ثابت قدم باشیم.

دورنمای برنامه تحصیلی

برنامه آموزشی کنونی در حوزه مشتمل بر دو بخش است یکی برنامه آموزشی عمومی و دیگری برنامه های خاص و گرایش های تخصصی که نوعاً در مراکز تخصصی و مؤسسات وابسته به حوزه برگزار می شود. برنامه آموزشی عمومی برای همه طلاب الزامی و برنامه تخصصی کاملاً اختیاری است. ورود به مراکز تخصصی نوعاً پس از شش سال تحصیل عمومی یعنی پایان سطح یک امکان پذیر

ص: ۲۲

است. اما برنامه تحصیل عمومی در حین تحصیل تخصصی و در کنار آن ادامه دارد.

دورنمای برنامه درسی عمومی حوزه این چنین است:

دروس اصلی

تصویر

□

دروس دیگر دوره مقدمات عبارت اند از تفسیر، تجوید، تاریخ، ادبیات فارسی، عقاید، اخلاق و... و در دوره سطح علاوه بر این ها رجال، درایه و... آموخته می شود.

با پایان دوره سه ساله مقدمات، طلبه بر زبان منابع دینی - ادبیات عربی - تسلط پیدا می کند. پس از آن دوره عمومی فقه و اصول فقه را برای آشنایی با کار اجتهادی در منابع دینی آغاز می کند. تا انتهای سطح اول، طلبه تقریباً بر ادبیات (مفاهیم، اصطلاحات) و جغرافیا (ساختار کلی و مسائل) شاخه های مختلف علوم پایه

ص: ۲۳

اسلامی احاطه یافته و قدرت مفاهمه و مکالمه علمی با دانشمندان علوم اسلامی را به دست آورده است. توان تازه ای که طلبه به برکت شش سال تحصیل حوزوی کسب کرده، به او امکان مطالعه آثار اندیشمندان اسلامی را می دهد. اما برای پژوهش عمیق در منابع دینی و کسب استقلال نظر، لازم است به حوزه مباحث

تخصصی علوم اسلامی راه یابد. (۱)

سطح دوم، لایه زیرین و مرحله عمیق تری از دانش های آموخته شده در سطح اول است که طلبه را به موشکافی و دقت نظر کارشناسی در علوم اسلامی عادت می دهد. در این دوره در رشته فقه و اصول فقه، که شاخه های اصلی علوم حوزوی به شمار می رود طلبه به «مشاهده دقیق» فعالیت عالمان بزرگ دین در سطوح پیشرفته می پردازد. این مشاهده دقیق، او را برای دریافت ظرافت کار آن ها و «جذب» شیوه های تحقیق آماده می کند.

تحقیق در منابع دینی، روش تاریخی دارد و دانشی شبیه باستان شناسی است. باستان شناس تلاش می کند پس از اطمینان از اصالت کتیبه های تاریخی، با زبان آن ها، مأنوس شود و پیام آن ها را کشف، به زبان روز ترجمه و برای دیگران بازگو کند. فقیه نیز به کاوش

ص: ۲۴

۱- . با پایان گرفتن دروس سطح یک، امکان حضور در مراکز تخصصی حوزه و نیز دیگر مؤسسات آموزشی و پژوهشی وابسته برای طلبه فراهم می شود. طلبه می تواند پس از انتخاب یک گرایش تحصیلی از علوم اسلامی یا علوم انسانی مربوط، به یکی از این مراکز وارد شده و در کنار دروس عمومی به صورت تخصصی در آن رشته ادامه تحصیل دهد. همچنین امکان تشریف به لباس روحانیت و نیز امکان تبلیغ اندیشه اسلامی در همین مقطع برای طلاب فراهم می شود. در زمینه لباس روحانیت و بهره ها و بایدهای آن به کتاب «لباس روحانیت چراها و بایدها» از همین قلم مراجعه شود.

عمیق در اسناد و مدارک باستانی ۱۴۰۰ ساله -قرآن و حدیث- می پردازد و با روش تحقیق تاریخی تلاش می کند از اصالت آن ها مطمئن و به پیام آن نزدیک شود. پیام این مدارک، پیام خداست که به زبان عربی گذشته بیان شده است. تحقیق در آن هم نیازمند بررسی های تاریخی از این دست است: آشنایی با قواعد مفاهمه عرفی، و ادبیات عصر صدور پیام، آشنایی با فضا و فرهنگ حاکم بر آن دوره، آشنایی با تحولات تاریخی و فراز و نشیب هایی که در گذر ۱۴۰۰ سال پیرامون آیات و روایات رخ داده و... .

طلبه اصول استخراج پیام از کتیبه های دینی را در علم فقه تمرین می کنند. ولی همین اصول را در ساحت های دیگر (اخلاق، عقاید، علوم انسانی و...) می تواند به کار گیرد. او با آموختن روش استنباط، مسلح به ابزاری می شود که امکان استخراج سخن دین و نظر وحی را به صورت روشمند در موضوعات مختلف به او می دهد و این مهم ترین توانمندی لازم برای عالم دین است.

درس خارج

با وارد شدن به فضای درس خارج، «تمرین استنباط»، جدی می شود. اکنون کار مستقل طلبه تحت اشراف استاد، او را با مشکلات عملی پژوهش از نزدیک آشنا و قدرت او را بسیار بارور می سازد.

جوانی که به آموختن حرفه ای مثل نجاری علاقه دارد مدتی در کنار استاد این فن به «مشاهده دقیق» می پردازد. در هفته اول، استادکار برای ساختن میز، تخته ها را اندازه می گیرد، رنده می کند، می برد، کم و زبانه می دهد، چسب می زند، درون یکدیگر می کند و با

میخ، محکم و پس از آن رنگ آمیزی می نماید. هفته دوم همین مراحل را براساس طرح دیگرن برای ساختن صندلی اجرا می کند؛ اندازه گیری، رنده، اره، زبانه، چسب، میخ، و... هفته های بعد، استاد همین مراحل را در منظر شاگرد برای ساختن کمد، در و پنجره، تکرار می کند. و شاگرد این مراحل را یک به یک می بیند و می آموزد. این «مشاهده» برای آموختن نجاری کافی نیست. شاگرد باید هریک از این مراحل را عملاً «تمرین» کند و با فوت و فن آن از نزدیک آشنا شود. شاگرد، که از بیرون گود، اژه کردن و رنده کشیدن را ساده تصور می نمود، وقتی خود مستقلاً با اره و رنده و چکش کار کند آرام آرام توانایی نجاری را کسب می کند و پس از مدتی تمرین و استقامت به نقطه ای می رسد که در غیاب استاد می تواند سفارش قبول کند و پاسخ گو باشد. در این نقطه، شاگرد می تواند تخت خواب بسازد، با این که تاکنون ساختن تخت خواب را ندیده است.

اینک آن شاگرد، نجار شده یعنی ملکه این حرفه را به دست آورده است. البته تخت خوابی که این شاگرد در ابتدا می سازد با تخت خوابی که استاد او پس از سال ها تجربه می سازد، از نظر ظرافت، استحکام، زیبایی و کیفیت، زمین تا آسمان فرق دارد. اما در هر صورت به آن، تخت خواب گفته می شود و حد نصاب شرایط یک تخت خواب را دارا است. طلبه در دوره سطح، فعالیت فقهای بزرگ را در بررسی های فقهی مشاهده می کند و با مراحل مختلف استنباط (مراجعه به منابع، بررسی سند، بررسی دلالت، کشف نسبت بین ادله، رفع تعارض ها و...) آشنا می شود. در درس خارج این اطلاعات را به صورت مستقل البته تحت نظر استاد به کار می گیرد و تجربه می کند. اگر این تمرین و تجربه با استقامت و

به سلامت طی شود طلبه به نقطه ای می رسد که بدون نیاز به استاد می تواند توان استنباطی خود را در مسائلی که تاکنون حل آن ها را ندیده، به کار گیرد و تحقیق نوینی عرضه کند.

اینک طلبه صاحب نظر شده یعنی ملکه «اجتهاد» را به دست آورده است. گرچه نمی توان انتظار داشت قوت استدلال و شیوه پژوهش او هم تراز کار اساتید صاحب تجربه باشد.

اجتهاد یا توان کشف پیام خدا از منابع اصلی، قدرت صیادی و غواصی است که در دریای مسائل فقهی تمرین می شود و به دست می آید و در دریاهاى دیگر هم قابل استفاده است.

تحصیل تا قبل از درس خارج، «متن محور» است. یعنی از سوی مدیریت حوزه برای هر پایه تحصیلی متون آموزشی ویژه ای معین گردیده که استاد، در ضمن تدریس تا حد امکان به آن وفادار باقی می ماند و طلبه موظف است در پایان سال همین «متن» را امتحان دهد. با رسیدن به درس خارج، شیوه تحصیل عوض می شود. در فضای درس خارج، استاد، موضوع بحث را از منابع مختلف تحقیق می کند و به بررسی و نقد آراء عالمان دیگر در همان موضوع می پردازد. درس استاد در چارچوب عبارت و کتابی منحصر نمی شود و «خارج» از متن آموزشی معین عرضه می گردد. به همین جهت به آن «درس خارج» گفته می شود. طلبه موظف است پس از مراجعه به آثار عالمان گذشته استنباط مستقل خود را در مقایسه با پژوهش دیگران به بوته داوری گذارد. حدود ۵ سال حضور فعال و پرمحتوا در درس خارج برای دست یابی به اجتهاد کافی است، مشروط بر آن که

۱- در این جا بررسی مختصر اختلاف نظر عالمان خالی از فایده نیست. هر یک از ما که دچار سرماخوردگی شود با مراجعه، به پزشک نسخه ای دریافت می کند که عناصر آن داروهایی از قبیل استامینوفن، ادولت کلد و آنتی هیستامین است. داروی این بیماری چنان روشن است که بسیاری از مردم برای درمان سرماخوردگی نیازی به مراجعه به پزشک نمی بینند و خود به تهیه و مصرف دارو اقدام می کنند. اما برای درمان سردردهای کهنه و مزمن مراجعه به پزشک ضروری تلقی می شود. برای تشخیص عامل این بیماری غالباً پزشک به تهیه آزمایش ها و عکس های رادیولوژی دستور می دهد. اگر نتیجه این آزمایش ها و عکس ها را نزد چند پزشک متخصص ببریم، احتمالاً با تشخیص های مختلف روبه رو می شویم. یکی، پس از بررسی دقیق، این بیماری را از نوع میگرن می شناسد و نسخه میگرن می نویسد. دیگری، نسخه سینوزیت و سومی، داروی عصبی و آرام بخش تجویز می کند. بیمار که در این موقعیت قرار می گیرد علاوه بر سردرد به حیرت نیز دچار می شود. زیرا یقین دارد که از این سه، حداقل دو نفر در تشخیص بیماری او اشتباه کرده اند و نسخه آن ها درمان بخش نیست. اما این حیرت چندان دوام ندارد. زیرا روش عقلانی در حل چنین مشکلی مراجعه به پزشک پر تجربه و آگاه تر است. احتمال اشتباه این پزشک تنها ۵ درصد است در حالی که دیگران بیش از ۲۰ درصد احتمال اشتباه دارند. برای تشخیص پزشک برتر نباید به شاخص هایی مانند زیبایی چهره، تمیزی مطب یا کمی ویزیت توجه کرد. اظهار نظر کاسب محله یا راننده تاکسی هم اعتباری ندارد. پزشکی که دانشجویان این رشته در ارتباط علمی و تخصصی با او به برتری او گواهی دهند از نظر عقلی برای ما معتبر محسوب می شود. بیمار با استفاده از همین راهنمایی عقل بلافاصله نسخه درمانی او را به کار می بندد. اگر پس از مصرف دارو سردرد او معالجه شد که دعاگوی او خواهد بود. اما اگر پس از طی دوره درمان سردرد او افزون تر گشت و نتیجه معکوس حاصل شد... در این شرایط «بیمار»، مقصر و محکوم نیست. زیرا او به بهترین کاری که از نظر عقلی پسندیده است اقدام کرده بود. مراجعه به هر پزشک دیگر، کاری خلاف دستور عقل بود. زیرا احتمال خطای آن ها بیشتر از این بود. «پزشک» هم مقصر و محکوم نیست. زیرا اگر بازخواست گردد، به سرافرازی خواهد گفت: «من دوران تحصیل خود را به خوبی گذرانده ام. سابقه علمی نیکویی دارم. در تشخیص بیماری نیز نهایت تلاش خود را به کار گرفتم. بدون غرض ورزی و با رعایت روش متعارف به کار خود پرداختم. البته تصادفاً در مواردی هم اشتباه کرده ام. این موارد اشتباه در مقایسه با ۹۵ درصد دیگر که درمان من نتیجه داده است طبیعی و لازمه حرکت انسان غیر معصوم است.» سخن این پزشک بر پایه منطقی استوار، بنا شده است و او، اگر کوتاهی نکرده باشد، مستحق تنبیه و مجازات نیست. بلکه در دریافت اجرت ویزیت نیز معذور است. زیرا وجود این پزشک در میان مردم مغتنم و موجب درمان ۹۵ درصد بیماران خواهد بود. اختلاف نظر پزشکان در تشخیص بیماری مذکور نیز بنیان علم پزشکی را ویران نمی کند و نباید ما را یکباره از هر پزشک متخصص ناامید و متنفر گرداند. این گونه اختلاف ها از نظر کمی و کیفی لطمه ای به ساختار دانش پزشکی وارد نمی کند. زیرا موارد آن در مقایسه با موارد غیراختلافی زیاد نیست و از نظر کیفیت هم تنها در بیماری های خاص و بسیار پیچیده مشاهده می شود. شبیه همین داستان در علوم حوزوی موبه مو جاری است؛ پاسخ دسته ای از مسائل فقهی، فلسفی، تفسیری و... روشن و به منزله نسخه سرماخوردگی، اجماعی است. در این مسائل، تقلید (پیروی از عالم کارشناس) هم نیاز نیست. اما پاره ای از مسائل پیچیده در

میان عالمان دین دچار اختلاف نظر می شود. در این اختلاف نظر تنها یکی از آن آرا می تواند حق و مطابق واقع باشد. آرای دیگر همه باطل و اشتباه است. اگر این اختلاف نظر مربوط به مسائل فقهی و احکام عملی باشد انسان برای رفع سرگردانی خود باید به فقیه اعلم یعنی متخصص کارگشته ای که احتمال اشتباهش از دیگران کم تر است مراجعه کند. برای تشخیص صاحب نظر اعلم، نیز نباید به نظر خود یا امثال خود اکتفا کرد. لازم است از کسانی که با حوزه درس عالمان فقه، ارتباط علمی دارند سؤال، و نظر آن ها مقدم شود. در این مرحله، مراجعه به این فقیه و عمل به فتوای او، دلیل عقلی کامل و حجت شرعی دارد. زیرا مراجعه به هر فقیه دیگر با احتمال اشتباه بالاتری روبه رو است. پس از این اگر -در این دنیا یا در سرای دیگر- معلوم شود که فتوای این فقیه نسخه ای خلاف واقع بوده، «مکلف»، مقصر و محکوم نیست. زیرا به بهترین طریق ممکن، اقدام کرده است. «فقیه» هم محکوم نیست. زیرا مراحل تحصیل خود را به خوبی گذرانده و به هنگام صدور فتوا نهایت تلاش خود را (اجتهاد) به کار گرفته است. لذا پیش خود و خدا سرافراز است. این مقدار اشتباه هم لازمه جازا الخطا بودن نوع انسان است. این فقیه اجر معنوی «تلاش» خود را دریافت خواهد کرد. زیرا مجموعاً وجود این فقیه در پاسخ گویی به نیاز جامعه ضروری و کارگشا است. فقیه حق ندارد به بهانه احتمال خطا از مسئولیت فتوا شانه خالی کند همان طور که پزشک... در مواردی که فقیه به حکم واقعی دست پیدا می کند و تلاش او نتیجه مطلوب می دهد تشویق ویژه ای نیز نصیب او می گردد. «لِلْمُصِيبِ أَجْرَانِ وَلِلْمُخْطِئِ أَجْرٌ وَاحِدٌ» فقیهی که به حکم واقعی رسیده است دو پاداش و آن که خطا کرده، یک پاداش دارد. اختلاف نظر عالمان دین در پاره ای مباحث، بهانه موجهی برای به دریا ریختن کل میراث فقهی و دینی نیست و نباید ما را نسبت به دانش دین دل سرد و بدبین نماید. دانش فقه تلاش بشر برای کشف پیام خداست که در دامنه پهنای نتیجه داده و در مناطقی هنوز به نتیجه قطعی نرسیده است. این موارد ابهام، نباید آن دامنه پهنای را سیاه و تاریک کند. در مشکلات عام اجتماعی، لازم است «یک رأی فقهی» بر سایر نظریه ها برتری یابد و در صحنه مناسبات اجتماعی، بر اساس آن عمل شود، گرچه حرمت سایر نظریه های علمی نیز در جای خود محفوظ باقی می ماند. همان گونه که پزشکی جدید، طب گیاهی، انرژی درمانی، طب سوزنی، هامیوپاتی، طب فشاری و چندین سبک درمانی دیگر با اختلاف نظرهای بنیادین و شیوه های تحقیق کاملاً متفاوت، هر یک مدعی درمان انواع بیماری ها هستند ولی سیاست های بهداشتی درمانی کلان یک کشور، تنها بر اساس یکی از این شاخه های پراکنده تنظیم می شود. در همان حال ارزش علمی دیگر شاخه ها نیز محفوظ و در مراکز تخصصی به آن ها پرداخته می شود.

دسته ای از نیازهای طلبه در برنامه آموزشی حوزه به خوبی تأمین می شود. اما رفع دسته دیگر به همت و تلاش شخصی خود او واگذار شده است. آگاهی از این مسئله، موجب می شود طلبه، چشم طمع از برنامه ریزی دیگران بردارد، ابتکار عمل به دست گیرد، مردانه چاره ای بیندیشد و اقدامی کند.

قدم اول در طراحی این برنامه تشخیص عناصر مورد نیاز است. این قلم، در این فراز به معرفی این عناصر می پردازد. اما ارزش گذاری، درجه بندی و توزیع آن ها بر زمان در قالب یک برنامه جزئی فراخور این مختصر نیست، گرچه گاهی به آن پرداخته است.

هر انسانی در مسیر بندگی خدا و تلاش برای سربازی حضرت ولی عصر در ابعاد مختلف «باید» رشد کند و شکوفا شود؛ بُعد اخلاقی و معنوی، بُعد علمی، بُعد جسمی، بُعد اجتماعی، بُعد هنری، بُعد حرفه ای یا صنفی.

«باید»ی که در این جمله ادعا شده، اختصاصی به طلبه ندارد. هر انسان مسئولی در هر شغل و موقعیتی، اگر بخواهد خدمتگزار شایسته ای برای پیشبرد اهداف دین باشد، باید بنای شخصیت

خود را این چنین، جامع و متوازن و معتدل بسازد. از میان این ابعاد، رشد معنوی انسان، اصالت و ضرورت دارد، و رشد انسان در سایر ابعاد، باید در خدمت و به هدف رشد معنوی صورت گیرد.

۱. بعد معنوی و اخلاقی

ارتقای معنوی و تهذیب نفس، وظیفه طلبگی طلبه محسوب نمی شود؛ بلکه رسالت انسانی اوست. طلبه پیش از آن که طلبه باشد یک انسان است. هر انسانی در هر صنف اجتماعی که خدمت می کند وظیفه تلاش برای کسب کمال روحی را برعهده دارد. این امانت، به دوش انسان با وصف انسان نهاده شده نه به دوش انسان با وصف طلبه.

البته قابل انکار نیست که طلاب علوم دینی به جهت نسبتی که با دین خدا، دارند، در بعد تهذیب نفس و عمل به آموزه های شریعت، مسئولیت بیشتری پیدا می کنند. عالم بدون تهذیب مرغ پر شکسته ای است که به زودی اسیر گرگ و روباه می شود. امام صادق به یکی از یاوران و شیعیان نزدیک خود فرمودند:

«الْحَسَنُ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ حَسَنٌ وَ مِنْكَ أَحْسَنُ، لِمَكَانِكَ مِنَّا. وَ الْقَبِيحُ مِنْ كُلِّ أَحَدٍ قَبِيحٌ وَ مِنْكَ أَقْبَحُ، لِمَكَانِكَ مِنَّا؛^(۱)

کار خوب، از هر کس خوب است. اما از تو خوب تر است. به جهت نسبتی که با ما داری. کار بد، از هر کس بد است و از تو بدتر. به جهت نسبتی که با ما داری».

ارائه برنامه اخلاقی نیازمند بحث جداگانه ای است که جزئیات

ص: ۳۲

۱- . بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۳۴۹؛ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۱۸، ص ۲۰۵.

آن با موضوع این گفتار تناسب ندارد و اما از آن جا که ارتباط مداوم با آثار اخلاقی، انگیزه و نشاط انسان را در حرکت به سوی کمالات معنوی تأمین و ناآگاهی و ندانم کاری او را کم تر می کند، بنا بر توصیه بزرگان، مناسب است این قبیل آثار، کتاب بالینی ما قرار گیرد. یعنی به هنگام خواب یا وقت مناسب دیگر در هر شبانه روز خود را موظف به مطالعه بخشی از آن بدانیم.

همچنین لازم است در هر شبانه روز، ساعتی برای خود قرار دهیم که در آن به خلوت و توجه بپردازیم. برنامه این ساعت ممکن است استغفار، دعا، نماز، مناجات، محاسبه، قرائت قرآن، یا توسل باشد. مناسب ترین زمان برای این خلوت، سحرگاه است.

۲. بعد علمی

رشد شخصیت ما در هر یک از ابعاد شش گانه در گرو به دست آوردن آگاهی هایی است. این آگاهی ها باید به مرور در ذهن ما حضور یابد و پس از آن به دایره عمل نفوذ کند و به کار گرفته شود. در میان همه این آگاهی ها به بیان تفصیلی یک مورد مهم می پردازیم.

آشنایی با محتوای دین در دوره تحصیل

نظام آموزشی حوزه در سال های نخست، بیشتر تلاش می کند تا «توانایی ها»ی لازم در جهت فهم عمیق دین را در اختیار طلبه بگذارد. طلبه در سال اول با دین خدا آشنا نمی شود؛ صرف می خواند. سال دوم، نحو و منطق می آموزد. سال سوم بلاغت در دستور کار اوست. پس از آن هم به آشنایی با فقه و اصول می پردازد و تا پایان دوره تحصیل، اگر به برنامه درسی حوزه اکتفا کرده باشد

چندان با متن محتوای دین (جز در دایره گزاره های فقهی) انس نمی گیرد.

اطلاعات دینی و مذهبی طلبه ای که ۱۰ سال در حوزه به متون رسمی اکتفا نموده با دوست دبیرستانی او که اکنون فارغ التحصیل دانشگاه است، چندان (یعنی متناسب با ۱۰ سال تحصیل) تفاوت ندارد. زیرا منبع تغذیه فکری هر دو مشترک بوده است: مجالس مذهبی، مطالعات شخصی، جلسات و عظم، رسانه های جمعی و... تفاوت طلبه با این دوست دانشجو در آگاهی های بالفعل نیست. یا دست کم به اندازه ۱۰ سال اختلاف ندارند. تفاوت این دو، در توانایی ها و قابلیت ها است. طلبه، ابزارها و تجهیزات کارآمدی کسب نموده که برای آشنایی عمیق با دین خدا یا تحقیق در معارف دینی بسیار آماده تر از دیگران است. هر دو در ابتدای مسیر قرار دارند. اما ترکیبی که طلبه در اختیار دارد سرعت و شتاب او را در حرکت آینده بسیار افزون خواهد نمود. به هر حال لازم است طلبه از ابتدای تحصیل، موازی با کسب توانمندی ها و مقدمات، برای انس با متن پیام دین نیز تلاش کند. تعطیلات فراوان حوزه، فرصت بسیار مغتنمی برای تأمین این نیاز مهم است. کمبود این برنامه در فعالیت های طلبه موجب دل سردی و یأس او از ادامه تحصیل حوزوی می شود.

برنامه هایی که برای رفع این نیاز، پیشنهاد می شود اختصاصی به طلبه ندارد. دیگران نیز می توانند برای تقویت بنیان اعتقادی و انس با پیام خدا، این برنامه ها را در دستور کار خود قرار دهند ولی از آنجا که این برنامه ها با نوع وظایف صنفی طلبه بسیار همخوان است طلبه موظف است بیش از دیگران این برنامه ها را دنبال کند و

مجاز است بخشی از زمان فعالیت های صنفی خود را نیز برای آن قرار دهد.

ارتباط مستمر با قرآن

فعالیت روزانه طلبه نباید از تلاوت و تدبر در آیات و یا مطالعه تفسیر خالی باشد. پیوند دائم طلبه با قرآن، شاکله روحی و فکری او را بیمه و بهره معنوی و معرفتی فراوانی نصیب او می گرداند. انس با قرآن نیاز دائمی طلبه است. البته این نیاز، در شرایط سنی و علمی مختلف، مراتب گوناگون دارد. رشد علمی طلبه، به او اجازه خواهد داد این انس را در مراتب بالاتر نیز تجربه کند.

<فاقرؤوا ما تیسّر من القرآن> (۱)

ارتباط مستمر با احادیث

گفتار پیشوایان معصوم، که در حدیث معروف ثقلین، هم تراز قرآن معرفی گشته اند، در شکل دهی به شخصیت اخلاقی و معنوی انسان بسیار مؤثر است. انس درازمدت با روایات و آشنایی با جغرافیای منابع دین، به مرور ما را با هندسه معارف دینی آشنا می کند و در فرهنگ آموزه های وحیانی پرورش می دهد.

پیشنهاد می شود برای این منظور، تعدادی از کتب روایی معتبر (مثل الکافی، نهج البلاغه، تحف العقول، غررالحکم، أمالی، خصال، توحید، میزان الحکمه و...) با ترجمه فارسی در دسترس باشد

ص: ۳۵

و پیش از آغاز هر درس، مباحثه یا مطالعه، حتماً به تلاوت یکی دو حدیث اقدام شود. این التزام موجب می شود روزانه بیش از ۵ حدیث، به آموخته های طلبه افزوده گردد که قطره قطره، به گردآوری ذخیره پربهایی برای او می انجامد. این فایده، غیر از بهره نقدتری است که در کوتاه مدت به دست می آید. گاهی آشنایی با فهرست موضوعات کتب روایی یا عناوین ابواب آن، تأثیر عمیقی در جهت گیری عملی انسان دارد. مثلاً دانستن این که در کتب حدیث، فصلی تحت عنوان «میانه روی در عبادت»^(۱) وجود دارد، در نوع برنامه ریزی عبادی شخص تأثیر می گذارد. حتی اگر به محتوای آن آگاه نباشد. در غیر این صورت طلبه پس از ۱۰ سال تحصیل، خود را از یک دور مطالعه نهج البلاغه یا الکافی محروم و سرافکنده می بیند.

اساتید محترم نیز با التزام عملی خود به این برنامه در آغاز هر درس، تأمین بخشی از این نیاز را برعهده می گیرند و الگوی عملی شایسته ای برای طلاب خواهند بود.

مطالعه آثار اندیشمندان اسلامی

اندیشمندان بزرگ اسلامی پس از سال ها مجاهدت علمی و عملی، دریافت ناب و کاملی از آموزه های دینی به دست آورده و با نظام معارف اسلامی به صورتی عمیق آشنا گشته اند. برخی از این اندیشمندان آثار ژرف و در عین حال روانی به زبان فارسی برای عموم مردم تدوین کرده اند که دست یابی به دریای معارف دین را به سرعت و سهولت امکان پذیر می سازد. این بزرگان و فرزندان در

ص: ۳۶

۱- الکافی، ج ۲ ص ۸۶؛ بحار الانوار، ج ۷۱. ص ۲۰۹، باب الاقتصاد فی العباده.

فهم تعالیم آموزنده دین قله هایی را فتح کرده و دستاوردهای بسیار مغتنمی همراه دارند که یک دانشمند متوسط حوزوی هرگز توان ارتباط با آن را در کوتاه زمان ندارد. معقول و منطقی آن است که طلبه در آغاز تحصیل خود برای آشنایی با دین خدا از این سفره گسترده و آثار آماده بهره گیرد و فهم عمیق و نابیی از مکتب اسلام به دست آورد. جامع ترین این اندیشمندان عبارت اند از حضرت امام خمینی رح، مرحوم علامه طباطبایی رح، شهید مرتضی مطهری رح، شهید سید محمدباقر صدر رح، شهید سید محمدحسین حسینی بهشتی رح، آیتالله محمدتقی مصباح یزدی، مقام رهبری حضرت آیتالله خامنه ای.

مطالعه آثار این اندیشمندان، علاوه بر آشنایی با محتوای پیام دین که ضرورت زندگی طلبه است، ویژگی های منحصر به فرد و فواید پیدا و پنهان دیگری دارد. از جمله این ویژگی ها روان بودن بیان و قدرت ارائه فوق العاده در تقریر مطالب، جامعیت، تنوع موضوعات، تحلیل محکم، قوت استدلال، عمق و انسجام درونی محتوا، اصالت و استناد به آموزه های دینی، اهمیت موضوعات، به روز بودن مطالب و پاسخ گویی به پرسش های نوین عصری است.

برخی از فوایدی که بر این برنامه مطالعاتی مترتب می شود از این قرار است:

- اسلام شناسی جامع و اصیل و تقویت بنیان عقیدتی.

- توان پاسخ گویی به نیاز فکری نسل امروز.

- الگوگیری از شیوه تحلیل، سبک ارائه، نوع نگاه، روش مواجهه با اندیشه های مخالف و نقد سخن دیگران، حساسیت و تعهد اجتماعی و... که محصول معاشرت فکری با شخصیت هایی است

که توانمندی علمی حوزوی را با زمان شناسی جمع کرده اند.

برای بهره بیشتر از این آثار پیشنهاد می شود سیر مطالعاتی از ساده به مشکل (۱).

محور کار قرار گیرد. البته اشتیاق و انگیزه شخصی در انتخاب کتاب ها، حتماً مورد نظر باشد. یعنی از فهرست کتب، اولین کتاب انتخاب و بررسی شود. اگر عنوان کتاب و مطالب آن مورد علاقه شخص نیست و چندان جلب توجه نمی کند، به کتاب بعد مراجعه شود در غیر این صورت همان کتاب به خوبی مطالعه و حتماً خلاصه نویسی شود.

طلبه اگر در برنامه خود برای آشنایی با محتوا و متن اندیشه دینی جایی باز نکند و به برنامه آموزشی رسمی، اکتفا نماید، پس از اندک زمانی احساس خسارت می کند و خطر دل سردی، ناامیدی و انصراف از ادامه طلبگی او را تهدید می کند. زیرا نه در کوتاه مدت به مطلوب خود از حوزه رسیده است و نه توان مواجهه با اجتماع و پاسخ گویی به پرسش های روز را دارد. نظام آموزشی حوزه به جای دادن ماهی، در زمان درازی، ماهی گیری می آموزد و از این جهت انتقادی به آن وارد نیست. ولی نیاز امروز طلبه هم باید با تلاش خود او تأمین شود. با این فعالیت ها توانایی و اطلاعات بالفعل طلبه به نحو هماهنگ رشد می کند و فشار کاری زیادی هم بر او وارد نمی شود.

۳. بعد جسمی

حفظ تندرستی و نشاط جسمی، لازمه حرکت به سوی کمال

ص: ۳۸

۱- . سیر مطالعاتی از ساده به مشکل آثار شهید مطهری رح در ضمائم همین دفتر آمده است.

است. به این منظور اهتمام به ورزش، استراحت کافی، تغذیه مناسب و حفظ بهداشت، ضروری است. طلبه باید برای انجام این وظیفه ضروری، آگاهی های لازم را در هر مورد کسب کند و پس از آن به کار گیرد.

۴. بعد اجتماعی

ارتباط با اجتماع ضرورت زندگی انسان است. در این ارتباط هم جامعه بر انسان اثر می گذارد و هم فرد فرد انسان ها - به اندازه ابعاد وجودی خود- بر جامعه.

موفقیت انسان در این تعامل در گرو رشد اجتماعی است. مهم ترین مؤلفه رشد اجتماعی، رشد سیاسی است که در مجموعه ای از آگاهی ها، توانمندی های ذهنی، روحیات و رفتارها، متجلی می شود. کسب هوشمندی سیاسی، قدرت تجزیه و تحلیل، زمان شناسی، آشنایی با نظام ها و نهادهای اجتماعی کلان و نیز تحولات عمده جهانی قدر متیقن وظایف ما در این بعد است.

۵. بعد هنری

وجود ذائقه جوشان و حس سرشار هنری که نشان از توازن و انسجام روحی دارد، موجب بهره مندی شخص از مظاهر زیبایی و نوعی نشاط و انبساط خاطر می گردد. علاوه بر این بهره شخصی از جلوه های هنر، فوران ذوق و سلیقه و نیز قدرت خلاقیت هنری از دارایی های ارزشمند یک طلبه است که در قلم و بیان او سرازیر می گردد و آثار علمی او را جان بخشیده و به جریان می اندازد. لذا تقویت لطافت روحی و ظرافت هنری تا اندازه ممکن در دستور کار او

قرار می گیرد.

۶. بعد صنفی

آنچه در این کتاب به آن پرداخته ایم بیشتر ناظر به هویت صنفی طلبه و ممیزات او از دیگران است. در این جا هم به محورهای عمده رشد صنفی اشاره ای خواهیم داشت.

مطالعه پیرامون حوزه

اطلاع انسان از موقعیت و محیطی که در آن قرار گرفته به او کمک میکند که از فرصت ها و امکانات، بهتر استفاده کند. کسی که امکانات خود را خوب نمی شناسد و یا با خطرات و آسیب ها آشنا نیست، در تشخیص وظیفه خود دچار مشکل می شود. بسیار مناسب است طلبه در ضمن کار حوزوی خود گاه گاهی از فضای روزمره فاصله بگیرد و از افقی دورتر به محیط حوزه، اهداف، امکانات و رسالت ها نظر افکند و چشم انداز وظایف آینده خود را بر اساس آن ترسیم کند. چنین نگاهی جهت گیری اصلی حرکت او را اصلاح می نماید و موجب پیدایش بصیرت صنفی می گردد. مجموعه ای که اکنون پیش روی شماست به همین هدف آغاز سخن کرده است. مطالعه آثاری که در انتهای دفتر دوّم معرفی شده نیز در این باره مفید است.

فنون و مهارت ها

تسلط بر فنون و مهارت ها به منزله در اختیار گرفتن ابزارها و تجهیزات است. کسی که ابزار پیشرفته ای در دست دارد، در زمان کوتاه

ص: ۴۰

و با صرف نیروی اندک، کاری بزرگ انجام می دهد. از آن جا که تحصیل و کوشش علمی مهم ترین وظیفه صنفی طلبه است لازم است طلبه مهارت ها و فنون مرتبط با فعالیت های علمی را کسب نماید. این مهارت ها مسیر تحصیل طلبه را هموار و کوتاه می کند و در بهره گیری از سرمایه ها بسیار او را یاری می دهد. از این قبیل است: تندخوانی و مطالعه فعال، درک مطلب، تقویت حافظه، تمرکز، خلاصه برداری، یادداشت برداری، آشنایی عمومی با کامپیوتر، اینترنت و نرم افزارهای کاربردی، تایپ صحیح و سریع ده انگشتی به عنوان قلم کتابت در دنیای جدید، مباحثه، برنامه ریزی تحصیلی، خوشنویسی، تندنویسی، کتاب داری، کتاب شناسی و... که هر یک نیاز به مطالعه یا طی دوره های آموزشی و تمرین فراوان دارد.

دسته ای از مهارت ها که بیشتر مربوط به فعالیت های فرهنگی طلبه می شود عبارت اند از: نویسندگی، ویراستاری، پژوهش، سخن وری و خطابه، تبلیغ، مرثیه خوانی و..

برخی مهارت های عمومی که فراگیری آن مفید و در کارآمدی طلبه مؤثر است: تجوید و قرائت قرآن، رانندگی وسایط نقلیه، فنون نظامی.

البته به خوبی روشن است که همه این توانایی ها در یک سطح قرار ندارد. گروهی بسیار مفید، موثر و ضروری، گروه دیگر غیرضروری اما گاهی مفید، پاره ای قابل تحصیل در زمان کوتاه و پاره دیگری نیازمند طی دوره های طولانی و تمرین درازمدت، دسته ای نیاز امروز طلبه و دسته دیگر نیاز فردای او است. توجه به این شاخصه ها در برنامه ریزی برای اکتساب توانایی ها لازم است. آن چه بیشتر در این نوشتار به آن تأکید می شود اصل نیاز طلبه به چنین مهارت

هایی است که باید با برنامه و تلاش و پی گیری شخصی به آن پردازد. درجه اولویت و رتبه اهمیت هر یک از این ها و زمان مناسب برای تحصیل آن با تأمل خود طلبه و مشاوره صاحب نظران روشن می شود.

تدریس علوم حوزوی

از میان همه فعالیت های جانبی، تدریس علوم حوزوی مزیتی ویژه دارد. زیرا طلبه در ضمن تدریس به تعمیق اطلاعات و احاطه کامل بر آن علم دست پیدا می کند و ضمن تکرار آموزه ها موضوعات گذشته را در ذهن خود تثبیت می نماید. (۱) از این رو تدریس نسبت به سایر امور، رنگ تحصیلی بیشتری دارد و با هویت کاری طلبه، هماهنگ تر است. لذا گفته اند اگر امر بین تحصیل و تدریس دائر شود، تدریس مقدم است. زیرا تدریس، فرایند تحصیل را به سامان و نتیجه کامل می رساند.

فعالیت های گروهی

ضرورت کار جمعی را از دو جنبه می توان بررسی کرد. از یک طرف برخی کارها به صورت فردی امکان پذیر نیست. مثل بلند کردن یک وزنه سنگین که به نیروی افراد زیادی نیاز دارد، گاهی نیز هر چند امکان انجام کار به صورت فردی وجود دارد اما مستلزم تحمل هزینه فراوان و فشار زیاد است و از لحاظ کیفیت اجرا نیز قابل مقایسه با صورت جمعی آن نیست. گروهی انجام ندادن کار به معنی عدم

ص: ۴۲

۱- . توانایی های جانبی دیگری در ضمن تدریس به دست می آید که هر یک حایز اهمیت بسیار است.

استفاده از امکاناتی است که در اختیار داریم، کسانی که قابلیت قرار گرفتن در کنار ما در یک گروه را دارند، با توانایی های مختلف خود، هر یک سرمایه بالقوه ای هستند که بی توجهی به آن عقلایی نیست.

از طرف دیگر در عصر جهش های تکنولوژیک، ما در شرایط رقابتی سنگینی در همه عرصه های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی قرار داریم. در شرایطی که رقبا با استفاده از فعالیت های جمعی پروژه های بزرگی را اجرا می کنند و بدین وسیله سلطه خود را بر جهان می افزایند، بی تفاوتی نسبت به فواید کار جمعی می تواند موقعیت ما را در جهان تضعیف کند. ضمن اینکه بدون فعالیت های گروهی آگاهانه و هماهنگ، ممکن است ما کار یکدیگر را خنثی، تخریب و یا تکرار کنیم.

بر اساس برخی شواهد خدای متعال نوعاً اصل تکلیف را از انسان خواسته و شیوه اجرای آن را در بسیاری موارد به سلیقه و انتخاب خود ما واگذار کرده است. اینکه یک وظیفه را به شکل جمعی یا فردی انجام دهیم نوعاً مورد تأکید نیست.

اما در برخی آیات و روایات، مضامینی وجود دارد که حاکی از اهمیت گروهی انجام دادن کارها است. سیره انبیا و بزرگان دین نیز در انجام ماموریت الهی خویش قابل بررسی است. بی تردید خدای متعال رسالت ابلاغ پیام را بر دوش شخص انبیا قرارداده است و اگر برخی پیامبران این رسالت را به صورت گروهی و یا با کمک گرفتن از دیگران پیش می بردند، به دلیل مزیت هایی بوده که در آن وجود داشته است.

در متون دینی می توان شواهد و مویداتی برای ضرورت کار

جمعی پیدا کرد که البته با توجه به مطالب پیش، این بیانات ارشاد به حکم عقل خواهد بود.

> اذ ارسلنا اليهم اثنتين فكذبوهما فعزنا بثالث فقالوا انا اليكم مرسلون <(۱)>

خدای متعال برای هدایت مردم انطاکیه ابتدا دو پیامبر می فرستد و بعد از تکذیب آنان توسط مردم، پیامبر سوم را ارسال می دارد. از ظاهر این آیه به دست می آید که حضور جمعی آنها از سوی خداوند در بین مردم امری لازم دانسته شده است. البته قرآن کریم از نحوه هماهنگی و همکاری این رسولان جزئیات بیشتری بیان نمی کند. ممکن است عدم ذکر جزئیات به این دلیل باشد که اصل انذار و تبشیر این رسولان مهم دیده شده و نحوه اجرای این مأموریت (فردی یا گروهی بودن آن) قابل ذکر تلقی نشده است.

> وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ <(۲)>

در این آیه شریفه، به تعاون و همکاری در همه کارهای خیر امر شده است. از آیات زیر نیز می توان به اهمیت فعالیت های جمعی و همکاری های گروهی پی برد.

> وَاِعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ وَتُكِنُّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ

ص: ۴۴

۱- .یس، آیه ۱۴.

۲- . مائده، آیه ۲.

إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ <(۱)>

>قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدِهِ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ خِزْفٍ وَمَنْ يُنَافِقْ فَمِنَّا فَأَعْلَمُ بِمَا يَحْكُمُونَ لَا تَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَلَا تَعْلَمُ الْحِسَابَ وَأَنْتَ خَائِفٌ عَلَى الْعِزَّةِ أَنْ تُخَدَعَهُ إِذْ يَسْأَلُكَ عَنِ الْبَيْتِ الَّذِي يُبْنَىٰ عَلَيْهِ قُلْ اللَّهُ يُبْنِيهِ وَمَنْ يُضِلَّهُ فَشَدِيدٌ الْعَذَابُ <(۲)>

>يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ <(۳)>

«وَالزُّمَرِ السَّوَادِ الْأَعْظَمِ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ وَإِيَّاكُمْ وَالْفُرْقَةَ فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْغَنَمِ لِلذُّبِّ» <(۴)>

بهره ها و برکات کار گروهی

فعالیت های گروهی چند فایده مهم دارد:

همفکری و تقویت اندیشه ها: از گرد هم آمدن افراد، علم و عقل و دانش و تجربه انسان ها به یک دیگر گره می خورد و ایده های قوی و آرای محکم تولید خواهد شد. طلاب علوم دینی تجربه مباحثه را دارند و با بهره های تضارب آرا و تولید جرقه های فکری در خلال مباحثه کاملاً آشنا هستند. امام علی علیه السلام در این باره فرموده

ص: ۴۵

۱- آل عمران، آیات ۱۰۳ تا ۱۰۵.

۲- سبأ، آیه ۴۶.

۳- آل عمران، آیه ۲۰۰.

۴- نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷.

«اضربوا بعض الرأى ببعض يتولد منه الصواب»^(۱)

مباحثه یک فعالیت گروهی کوچک است که موجب استمرار مطالعه، بالارفتن کیفیت تحصیل، و تولیدات فکری و علمی فراوان می شود. وقتی افرادی برای انجام یک کار گرد هم آیند و نسبت به چگونگی آن فکر و اظهار نظر کنند طرح اولیه انجام کار بسیار غنی و جامع از آب در می آید. در صورتی که اگر تنها یک نفر در آن موضوع اندیشه کند، حاصل نهایی آن چندان ممتاز و ویژه نیست. وقتی با دیگران همراه می شویم، در تصمیم گیری ها توجه بیشتری به کار می گیریم. هر کس با آگاهی ها و حساسیت های خود نقطه خاصی را در آن موضوع می نمایاند و اطلاعات و حساسیت خود را به دیگران انتقال می دهد. انباشته شدن این توجهات، تصمیم نهایی را بسیار دقیق و پخته می کند.

همدلی و تقویت انگیزه ها: انگیزه انسان در جمع تشدید می شود. وقتی ما با دیگران پیوند می یابیم امیدمان به اتمام کار بیشتر می گردد و استقامت ما برای پافشاری در پی گیری مقصد افزایش می یابد. مشاهده حرکت و عمل دیگران ما را به تحرک و عمل وا می دارد و فرسایش انگیزه را به مرور ترمیم می کند. کوه نوردی که به تنهایی سفر کرده است، در میانه راه عزم و اهتمام خود را از دست می دهد و به قله نمی رسد اما یک گروه کوه نورد با همکاری و همدلی به احتمال قوی قله را فتح خواهند کرد. اجرا و انجام یک تصمیم در گروه به موفقیت نزدیک تر است. معمولاً انگیزه یک نفر برای اقدام به عمل یا

ص: ۴۶

۱- غرر الحکم، حدیث ۱۰۶۳.

استمرار آن کافی نیست. وقتی به هم می پیوندیم، انگیزه های ما، در هم ضرب میشود. در ضمن عمل هم این انگیزه های پرورده، پشتیبان نیرومندی برای استمرار آن خواهد بود.

افزایش توان: توانایی ما هم در جمع افزایش می یابد. دست های فراوانی که کنار هم قرار گرفته، برای برداشتن بارهای بزرگ و سنگین آمادگی دارد. اگر چند دوست همراه فراهم آوریم، هم، انگیزه بیشتری پیدا می کنیم. هم در تصمیم گیری ملاحظات بیشتری را رعایت میکنیم. هم توان آن را داریم که محموله بزرگی را جابجا کنیم. با هم کاری، کارهای بزرگ، با هم فکری، فکرهای بزرگ، و با هم دلی، دل های بزرگ ایجاد می شود.

هم افزایی در کمیت و کیفیت محصول: کار گروهی سبب می شود کمیت و کیفیت کار انجام شده بالاتر و بهتر از کار فردی افراد گروه شود. به تعبیر دیگر نتیجه کار گروهی و بازده جمع از جمع بازده افراد همواره بیشتر است.

بالا رفتن همت ها: انسان به صورت فردی به اهداف بزرگ و فوق العاده نمی اندیشد اما وقتی که خود را میان یک جمع احساس کند تصور پدید آوردن آثار بزرگ برای او امکان پذیر است. مثلاً هیچ یک از ما به تنهایی تصور ساختن یک آپارتمان را نمی کند و برای آن نقشه نمی کشد. اما اگر یک گروه همدل گرد هم آیند ممکن است برای ساختن یک آپارتمان بزرگ اهتمام و اقدام نمایند.

تربیت نیرو: کار گروهی موجب رشد قدرت فکری و عملی اعضا می شود. در گروه افراد از یک دیگر کار می آموزند و به سرعت و سهولت بیشتری نیروی انسانی پدید می آید. این قدرت ناشی از آن است که اندیشه های انسان در معرض آزمایش و نقد قرار می گیرد و نقاط

ضعف و قوت آن آشکار می گردد. تجارب انسانی نیز به صورتی انباشته فراهم می آید. کسانی که به صورت فردی کار می کنند هرچند منشأ پیدایش آثار بزرگی شوند اما با رفتن آنان کسی که راهشان را ادامه دهد و جایگزین آنان شود یافت نمی شود. اما در یک گروه همه باهم رشد می کنند و از یک دیگر بهره می برند و فعالیت گروهی قائم به شخص نخواهد بود.

احساس تعلق نسبت به دیگران: در کار جمعی همه اعضا نسبت به کار احساس مسئولیت دارند و خود را منسوب و متعلق به آن می بینند. همه با یک رسالت و یک هدف حرکت میکنند و از این که می بینند جز با همکاری دیگران کار پیش نمی رود نسبت به دیگران نیز احساس وابستگی می کنند. همه در یک جبهه هستند و مانند یک پیکره واحد عمل میکنند. بدین ترتیب پیروزی و موفقیت هر یک، پیروزی همه و موجب سرفرازی و خوشحالی همه است و شکست و ناکامی هر یک، ناکامی همه. امتیازی که هر شخص از فعالیت موفقیت آمیز خود به دست می آورد تنها مال خود او نیست و به پای تیم او نوشته میشود. در یک تیم وقتی یک نفر گل بزند همه خوشحال می شوند. همه در مقابل موفقیت دیگران احساس مسئولیت دارند و نه تنها احساس رقابت و حسادت از بین میرود که تلاش برای موفقیت دیگران و رشد توانمندی ها و فراورده های آنان لازم شمرده می شود. (۱)

ص: ۴۸

۱- . در برخی از مدارس پیشرفته، از آغاز دوره ابتدایی دانش آموزان را با کار گروهی و قواعد و ضوابط و مقتضیات آن آشنا می سازند. مثلاً معلم نقاشی به جای آنکه از دانش آموزان بخواهد که هر یک در دفتر نقاشی خود، طرحی بکشد، یک مقوای بزرگ در اختیار گروهی از دانش آموزان قرار داده و از آنها می خواهد که به صورت جمعی یک نقاشی بزرگ تحویل دهند. طبیعی است که در نوبت های اول، فراورده این کار گروهی بسیار ضعیف و زشت خواهد شد. اما این کودکان به مرور می آموزند که برای موفقیت در کار گروهی باید ابتدا یک مدیر برای گروه خود تعیین کنند و تحت امر او قرار گیرند، طرح خود را پیش از اجرا به تصویب گروه برسانند، تقسیم کار کنند، توانایی های فردی را در نظر گیرند، تعهد خود را در اجرای مسئولیت موظف به کار گیرند و... این ها قواعد کار گروهی است. وقتی که انسان موفقیت خود را در موفقیت جمع ببیند، از کمک کردن به دیگران دریغ نمی ورزد و نسبت به موفقیت و کامیابی دیگران نه تنها احساس حسادت نمی کند که آرزوی آن را نیز دارد.

در دنیای طلبگی، هم در تحصیل، هم در تحقیق و هم در فعالیت های فرهنگی می توان و باید از همت جمعی، بهره گرفت. مشکلات بزرگ اجتماع را با تلاش فردی نمی توان حل کرد. همان طور که یک کاخ رفیع را به تنهایی نمی توان برافراشت. برخی از ما به جهت ناآگاهی از برکات جمع، برخی به جهت روحیه انزوا و برخی به جهت فرار از آفاتی که به کار گروهی آسیب می رساند، از فعالیت های جمعی استقبال نمی کنیم، اما اگر بر آن روحیه و این آفات غلبه کنیم و همراهان شایسته ای برای خود گرد آوریم، سرعت، قدرت و کیفیت حرکت ما فوق العاده خواهد بود. (۱)

فعالیت های فرهنگی و تبلیغی

فعالیت های فرهنگی و تبلیغی از عمده ترین و در عین حال

ص: ۴۹

۱- . یکی از موضوعات مهمی که می توان با تشکیل گروه مباحثاتی و دعوت از اساتید به آن پرداخت، مباحثی از نوع نوشتار حاضر است که آگاهی های صنفی ما را بالا میبرد، به تشخیص وظیفه الهی ما کمک میکند و در اجرا و عمل به ما نیرو می بخشد. طلاب پایه های اول برای تداوم و تکامل انگیزه های متعالی و شورآفرین خود نیاز فراوانی به این حرکت جمعی دارند.

حساس ترین فعالیت های صنفی طلبه است که در دوره دوم حیات صنفی او یعنی دوره ثمردهی و خدمت رسانی ظهور می یابد، به جهت اهمیت فعالیت های فرهنگی در دفتر دوّم به صورت تفصیلی بدان پرداختیم.

ص: ۵۰

این بخش حاوی مقالاتی متنوع است که با فعالیت های تحصیلی و آموزشی طلبه ارتباط دارد. طلبه در سال های آغازین طلبگی با ادبیات عربی (صرف و نحو و لغت و معانی و بیان و بدیع) آشنا می شود و پس از طی دوره مقدمات به فقه و اصول می پردازد. اولین متن مفصل فقهی که به صورتی نیمه استدلالی در برنامه درسی طلبه قرار می گیرد، کتاب شریف لمعه است. در صفحات آینده ابتدا به دانش نحو در صورت کلان خود نظر شده و برخی از دغدغه های طلاب طرح گردیده است و سپس جایگاه کتاب شرح لمعه در متون حوزوی بیان شده و پس از ذکر فواید اصلی و بهره های جانبی، به شیوه تحصیل آن اشارتی رفته است.

مقاله سوم با عنوان «نقش تکرار آموخته ها در فرایند تحصیل» به اهمیت و فواید تکرار و گونه های آن پرداخته و تلاش دارد توصیه معروف «الدرس حرف و التکرار الف» را به بیان علمی توجیه و تبیین سازد و طلبه را به ضرورت تکرار و مرور آشنا سازد.

طرح آشنایی با قرآن و سیر مطالعه آثار شهید مطهری رح (از ساده به مشکل) نیز پایان بخش کتاب حاضر خواهد بود.

متجاوز از یک هزار سال است که اندیشمندان و صاحب نظران پیرامون علم نحو، وظایف و مسائل آن، تأمل و قلم فرسایی کرده اند.

رنج و زحمتی که اسلاف ما در تحقیق و تفحص و ابتکار و نوآوری در مباحث نحوی متحمل شدند، اینک دشواری های حرکت ما را هموار نموده و ما را وارث سرمایه ای ارزشمند و اندوخته ای گران قدر ساخته، به گونه ای که امروزه هیچ محقق و منتجع ادبیات عرب، بدون غور و تعمق در متون کهن ادبیات تازی، شایستگی اظهار نظر و قضاوت در مسائل آن را ندارد. ولی نه آنگونه که علم نحو، از هر جهت، کمال مطلوب خویش را یافته و سخن نهایی پیرامون آن گفته شده و از تکامل و بالندگی باز ایستاده باشد. که امروز نیز دریچه دقت و پوییش بر روی باریک اندیشان و جستجوگران مفتوح و راه برای تأمل بیشتر و کاوش دقیق تر گشاده، و پیشرفت و تکامل علم ادب ممکن، مطلوب و بلکه ضروری است.

باری، هر کس قصد تحقیق و بنای مساعدت در تسریع حرکت نحو و علوم دیگر را دارد، لازم است علاوه بر تتبع و دقت در آثار گذشتگان عمیقاً به تأمل و تفکر پردازد، زیرا فرآورده های تحقیقی

آنگاه کامل و مقبول اهل نظر است که واجد دو خصوصیت باشد:

اول: تتبع و تفحص کافی در منابع موجود.

دوم: اندیشه متعالی، عمیق و مستقل در شیوه ها، گزاره ها، استدلال ها و راه های ارائه و عرضه علوم و نقد و بررسی منصفانه و موشکافانه در این میان.

آنچه پی آیند این مقدمه می گردد، مجموعه ای است از آرا و نظرات برخی اهل دقت که از کتاب ها و مقالات و گفتگوهای مختلف - به طور ناقص - تهیه گشته و نویسنده تنها عهده دار جمع آوری و پیوند میان آنها می باشد و به قصد مساعدت در تعالی دانش ادب تنظیم و به جهت جلب آرا و نظرات و انتقادات، به محضر ارباب نظر تقدیم می گردد.

مؤلف هرگز ادعا ندارد، آنچه در این مقال می آورد، سخنی بدیع یا نتیجه تتبعی وسیع و تفحصی عمیق در آثار بزرگان و اندیشوران و اهل نظر است. بلکه این مختصر را - هر چند ابتدایی یا تکراری - در بهبود وضعیت موجود و اصلاح برخی نارسایی ها مفید و مؤثر می داند و پیشاپیش به نقایص و معایب و کاستی های آن اعتراف دارد و آرای محققان و شایستگان را به توجه و ملاحظه می طلبد.

علوم ادبی، گزارش و تحلیل استعمالات

هر کلمه - به تنهایی و بدون در نظر گرفتن کلمات دیگر - دارای خصوصیات و ویژگی هایی است. آنچه در علم صرف بیان می شود، احوال و خصوصیات ساختار کلمه است، آنگاه که تنها و مستقل مورد بررسی قرار گیرد. بیان احکام یک کلمه، آنگاه که به تنهایی مورد بررسی واقع شود «تجزیه» نام دارد. مثلاً کلمه «الشاهد» اسمی است ثلاثی،

همین کلمه هنگامی که با کلمات دیگر ترکیب شود، احکام جدیدی پیدا می کند که در زبان عربی، این احکام غالباً موجب تغییر یا تغییراتی در کلمه می گردد. مثلاً کلمه «الشاهد» در ترکیب «قام الشاهد» فاعل و مرفوع و در ترکیب «عرفت الشاهد» مفعول و منصوب و در ترکیب «عین الشاهد» مضاف الیه و مجرور است. در حالی که بدون در نظر گرفتن کلمات دیگر نه عنوان فاعل دارد، نه مفعول، و نه مضاف الیه، نه مرفوع است، نه منصوب و نه مجرور. بررسی نقش یک کلمه در ترکیبات «ترکیب» نام دارد. در ترکیب عبارات عربی برای هر کلمه عنوانی ذکر می گردد که اعراب آنرا نیز مشخص کند. علم نحو عهده دار بیان تغییراتی است که به سبب پیوند و ترکیب کلمات، در کلمه ایجاد می شود.

صرف و نحو - و بسیاری از علوم ادب - علومی هستند که قبل از آنکه مدوّن و مکتوب گردند، و به عنوان «علم» شناخته شوند، توسط اهل زبان به گونه ای ارتکازی به کار گرفته می شدند و این، از جهتی مهم ترین خصوصیت این علوم است. در این مقال سخن، بیشتر پیرامون «نحو» است. اما بسیاری از احکامی که بیان می شود قابل تعمیم و تسری به علوم دیگر نیز می باشد.

«نحو» علمی است که پس از استعمال کلام، از سوی اهل زبان تنظیم و در اختیار عالمان قرار گرفته است، علمی که قراردادها و اعتبارات اهل زبان را کشف، جمع آوری و ارائه نموده است، علمی که استعمالات زبان عرب را تحلیل و قواعد عام (1) حاکم بر آن را یافته و

ص: ۵۵

عرضه نموده است.

نحویان اجازه ندارند بر اساس استحسانات عقلی، از پیش خود قواعد مناسبی برای زبان، وضع و استعمال آن را توصیه نمایند. چنین رویه‌ای، تغییر زبان و ایجاد یک زبان جدید است و به حال استعمالات گذشته اهل زبان سودمند نیست. مثلاً این پیشنهاد که ما، اسامی غیر منصرف زبان عربی را نیز همچون اسامی منصرف با کسره و تنوین استعمال کنیم، پیشنهاد مناسبی است که با قیاس و استحسان عقلی هماهنگ است و همگونی و یکرنگی کلمات زبان عربی را در پی دارد. اما چه کنیم که عرب تاکنون چنین نکرده و در استعمالات خود تنوین و کسره را بر اسامی غیرمنصرف حرام دانسته است. حتی اگر فرض کنیم عرب زبان از این پس بر طبق قرارداد جدید عمل کند، بیان قواعد و اصول حاکم بر متون گذشته عربی - که محلّ احتیاج ماست - ضرورت دارد.

اگر در صدد ایجاد زبان جدیدی، صد در صد قانون مند و هماهنگ هستیم، همان بهتر که اشتغال به نحو را رها سازیم و به اصحاب زبان «اسپرانتو» بپیوندیم....

انکار نمی توان کرد که زبان در طول قرون و ادوار متمادی، دچار تغییرات و نوساناتی می شود. برخی از انواع استعمالات، منسوخ و برخی دیگر، متداول می گردد و قواعد و احکام جدیدی می طلبد. اما مهم ترین نیاز ما انسان ها - که همانا نیاز به وحی و کلام الهی است - ایجاب می کند که حتی در صورت نسخ کامل زبان عربی و پیدایش عربی جدیدی که کمترین اشتراک را با زبان قرآن و روایات دارد، در صدد آموختن قواعد عربی چهارده قرن پیش و فهم کامل متون عصر نزول وحی باشیم.

ص: ۵۶

نحوی، عهده دار وظیفه «کشف» قواعد و اصول حاکم بر استعمالات پیشین عربی است. قواعد و اصولی که عرب جاهلی بدون آنکه تفصیلاً آنها را بشناسد، ارتکازاً و بدون توجه، به آنها پای بند بوده و همین ارتکاز و ذائقه خویش را معیار تمیز صحیح از سقیم می دانسته است. عرب جاهلی برای تشخیص سخن برتر و اثر ادبی کاملتر، استناد به شیرینی، دل انگیزی، دل نشینی و جذابیت آن می کرده، بدون آنکه بداند این شیرینی و دل نشینی از کجا ناشی شده است و چه عامل مشخصی در آن تأثیر دارد؟

عرب جاهلی، فاعل را مرفوع استعمال می کند. رفع فاعل نه امری فطری است و نه حقیقتی تکوینی. قراردادی عرفی است که به مرور، در میان اهل زبان شکل گرفته و بدون توجه، اعمال می شود. اگر اهل زبان بر اثر شرایط اجتماعی خاصی، فاعل را همیشه مجرور استعمال می کردند، هیچ حادثه ای در عالم تکوین رخ نمی داد و ما نیز اینک تابع آن استعمال بودیم.

از این جهت نحوی، به دنبال تفسیر و تحلیل استعمالات و «کشف» آن قراردادها است و حق تغییر و تبدیل آن را ندارد و همیشه لسان حال او این است که «عرب چنین استعمال کرده، ما هم چنین می کنیم.»

اما این نکته نیز قابل انکار نیست که گزارش از یک واقعیت، همیشه واحد نیست. صحنه ای که در معرض رؤیت افراد مختلف قرار گیرد، به تناسب سلیق آن افراد، متفاوت تفسیر می شود و شاید همه این تفسیرها و تحلیل ها، صحیح و مطابق واقع باشد. اما نحوه بیان و شیوه ارائه آن در مواردی دارای تفاوت و اختلاف باشد.

نحوی، ضوابط عامی که عرب، ناآگاهانه التزام بدانها را

پذیرفته کشف می کند و آنگاه مطابق ذوق و سلیقه خود از آن حکایت می نماید. نحوی دیگری نیز ممکن است همین ضوابط را به گونه ای دیگر حکایت کند و تحلیل و تفسیر جدیدی ارائه دهد. نحویان، متعهدند از محدوده استعمال عرب خارج نشوند. امّا متعهد نیستند که از یکدیگر تبعیت نمایند و هرگز نباید بگویند نحویان چنین گفته اند ما هم چنین می گوئیم. خلاصه آنکه نحوی خود را در شیوه بیان آنچه می یابد، آزاد و مختار می بیند و تنها ملتزم به مطابقت با استعمال عرب است.

از میان تحلیل ها و تفسیرهایی که نحویان درباره استعمالات زبان ارائه می دهند، هر کدام واجد دو خصوصیت زیر باشد برگزیده تر و مقبول تر است.

اول: صحّت و مطابقت با واقع.

دوم: سادگی و بساطت در مقایسه با دیگر تفاسیر.

این دو ملاک و معیار، ترازوی سنجش عمل نحوی است. «صحّت» یک تحلیل به منزله رسیدن به مقصد و درک مطلوب است و «سادگی» آن تحلیل، زودتر رسیدن به مقصد، انتخاب طریق میان بر، صرف هزینه اندک و به کار گرفتن توان کمتر.

مثلاً- مؤلف کتاب «تجدید النحو» به تبعیت از مکتب نحوی کوفی معتقد است «کان» و اخوات آن به مانند دیگر افعال، فعل تامّه و محتاج فاعل هستند. در این صورت اسم مرفوع پس از آنها فاعل، و اسم منصوب، به عنوان حال ترکیب می شود. مثلاً در مثال «کانَ مُحَمَّدٌ مسافراً»، کلمه مُحَمَّد، فاعلِ «کان» و «مسافر» حال برای آن است.

بی شک اصل استعمال این عبارت - کانَ مُحَمَّدٌ مسافراً- و مقبولیت آن نزد عرب مورد اتفاق نحویان است. اینک بر عهده

نحوی است تا تحلیل و تفسیر مناسبی از متد استعمال عرب ارائه دهد، رفع و نصب محمد و مسافر را توجیه و تحلیل نماید و نقش هر یک را بیان کند به گونه ای که به معنا خللی وارد نگردد.

نحویان بصری برای توجیه این عبارت اقدام به تأسیس یک باب جدید در نحو تحت عنوان «افعال ناقصه» نموده اند که شرایط و ویژگی های خاص خود را دارد. بدین ترتیب افعال را به دو گروه تامّه و ناقصه تقسیم کرده اند. قاعده عامّ «هرفعلی فاعل دارد» را مخدوش ساخته اند و اعراب جدیدی (نصب) به خبر نسبت داده اند. در مقابل، نحویان کوفه برای تحلیل این عبارت، مبتلای به هیچ یک از این سه نیستند. در نزد کوفیان، خبر همواره مرفوع و فعل، همواره تامّه و محتاج فاعل است؛ راهی کوتاه تر و توجیه و تفسیری ساده تر که ما را به تأسیس ابواب جدید و اختراع قواعد بدیع دچار نسازد.

مؤلف «تجدید النحو» مشابه همین رویه را در حروف مشبّهه به لیس، افعال مقاربه، افعال قلوب، افعال سه مفعولی، و برخی از دیگر ابواب نحوی جاری کرده است. (۱) ما اینک در صحت و سقم این ترکیب ها قضاوتی نداریم، اما بر آنیم در صورتی که این فرضیه از میدان تمامی اشکالات و انتقادات سرفراز بیرون آید، از آن جهت که محتاج مؤونه کمتری است بر دیگری اولویت دارد و شایسته است در مقام مقایسه و داوری برگزیده گردد و از این پس توصیه و اعمال شود.

هم از این روست که علم نحو همچنان قابلیت تکامل و

ص: ۵۹

پیشرفت را دارد. اگر امروزه ما به علم نحو، این گونه نظر کنیم و آنرا مستعد پیشرفت و شایسته تلخیص و تهذیب بدانیم و خود را همچون واضعان علم نحو، سزاوار اظهار نظر و تجزیه و تحلیل مستقل استعمالات عربی ببینیم، می توانیم با تقلیل قواعد نحوی و تداخل ابواب آن و حذف زوائد، مدت تحصیل آن را کوتاه تر و هزینه لازم برای آن را کمتر نماییم و مبتلای به اکل از قفا نشویم.

اگر به نحو چنین بنگریم، شاید به جای تألیف شرح ها، توضیح ها و حواشی برای متون کهن، و یا تغییر صورت ظاهری کتب، اقدامی مناسب در جهت اصلاح اساسی ساختار مباحث نحوی نماییم و گمان می رود این اقدام رتبتاً بر اصلاح کتب درسی از نظر آموزشی مقدم باشد.

کتاب درسی باید بیانی ساده و گویا داشته، دچار تطویل ممل یا ایجاز مخل، تعقید یا اختلاف نباشد. مطالب هر درس فقط بر دروس گذشته مبتنی باشد، کاربرد عملی هر درس و ثمرات آن قبلاً روشن شود، از مثال های متنوع و گویا -در قالب های مختلف- بهره گیرد و به مثال های کلیشه ای و تکراری بسنده ننماید، جغرافیا و جایگاه منطقی هر بحث در آن به دانش پژوه گوشزد شود، خلاصه هر درس پس از آن یا در انتهای کتاب ذکر گردد و در لابلای درس ها از انواع جدول، شکل، نمودار، تقسیم بندی های درختی و هر چه فهم مطلب را آسان می نماید، استفاده شده باشد، دارای مراحل و حلقات مناسب باشد و...

امّا همه این توجهات -که به مقام اثبات مربوط است- در صورتی موجه و مقبول است که قبلاً محتوای مناسبی برای آموزش تدوین و مهیا شود که ثبوتاً پیراسته از زوائد و آراسته به استدلال ها و

البته این سخن بدین معنا نیست که تا رسیدن به چنین هدفی دست به کار اصلاح کتب درسی نشویم و روش های صحیح آموزشی را در تدوین کتب درسی نحو نادیده بگیریم، بلکه سخن در تقدم رتبی و اولویت واقعی است. سخن در این است که ادیبان محقق و اندیشمندان، نهایت همت خویش را فهم کلام نحویان گذشته و ارائه برداشت های آنان قرار ندهند و برای خود نیز هم عرض پیشینیان، حق اظهار نظر و بیان عقیده قائل شوند و در صدد تهذیب و تکامل علم نحو برآیند و بر فرض قدم نهادن در چنین مسیری از کم و زیاد شدن برخی از ابواب، یا حذف بسیاری از قواعد، یا تغییر تعاریف و اصطلاحات، واهمه ای نداشته باشند. زیرا چنانچه این همه بر اساس استدلال متین و منطقی مستحکم صورت پذیرد، خدمتی بس ارجمند به دانش پژوهان این رشته ارائه شده است.

اما این دغدغه که «در صورت ظهور چنین تحوّل بسیاری از عناوین نحوی به کار رفته در متون علمی فقهی، اصولی، تفسیری، لغوی و... برای نسل آینده بی معنی و نامأنوس می گردد» (مثلاً اگر سخن مؤلف «تجدید النحو» را بپذیریم «فعل ناقص» بی معنی میشود حال آنکه در بسیاری از کتب علمی به مناسبت های مختلف از افعال ناقصه ذکری به میان آمده و یا در ترکیب آیات و عبارات تاکنون از این اصطلاح بارها استفاده شده، ما نیز نیازمند استفاده از این کتب و فهم محتوای آن هستیم،...)

این دغدغه گرچه، توجه بجا و شایسته تأملی است، اما نظر به این نکته نیز ضروری است که این نقطه ضعف در مقایسه با فوائد بی شماری که از آن تحوّل انتظار می رود بسیار ناچیز و حقیر است. آنچه

در طبّ قدیم یا هیئت بطلمیوس رخ داد مگر شبیه همین تحوّل نبود؟ مگر علمای امروز طبّ و هیئت از اصطلاحات و تعاریف و مسائل علوم قدیم بهره نمی‌برند؟ آنچه در این علوم واقع شد نهایتاً به سود کاروان دانش تمام شد. یقیناً هر تحوّل و دگرگونی در نحو قدیم نیز همین فایده را دارد و بیش از آنچه در آن علوم رخ داده، ضایعه نخواهد داشت.

لذا نحوی به هدف شناخت سخن صحیح از سقیم و کشف معیارها و موازینی که استعمال درست عبارات عربی را بیاموزد و توجیه مناسبی برای استعمالات عرب گردد به دنبال کوتاه‌ترین و مؤثرترین تحلیل‌ها و روش‌ها، نسبت به اِعمال هرگونه تصرّفی در نحو موجود مختار است؛ راهی که حوزه‌های غیر شیعی مدّتی است آغاز کرده و آثار ارزشمندی نیز از خود بر جای نهاده است. (۱)

ص: ۶۲

۱- . در فرهنگ اسلامی، نخستین بانگ اعتراضی که علیه نحو به گوش رسید از اندلس برخاست. حدود هفت صد سال پیش، ابن مضاء قرطبی کتابی به عنوان «الرّد علی النّحاه» نگاشت و در آن برخی از اصول نحوی، خاصه قضیه عامل را مردود شمرد. اما کتاب ابن مضاء تا سده اخیر چندان مورد توجه قرار نگرفت و پس از خود او نیز دیگر کسی اقدامی جدّی در ادامه راه او نکرد و نحو همچنان یکه تاز مدارس و مساجد بود. تا اینکه در دهه‌های اخیر دانشمندان، اندک اندک به بازنگری در ساختمان نحو همّت گماردند. کوشش‌های این دانشمندان، حدود چهل سال پیش، در مصر به اوج خود رسید و ابراهیم مصطفی قواعدی تازه در کتاب «احیاء النّحو» به وزارت فرهنگ مصر تقدیم کرد. پیشنهادهای او، که به تأیید ادیبان زمان و فرهنگستان قاهره رسیده بود، برای اجرا به مدارس مصر و از آنجا به مدارس چند کشور دیگر ابلاغ شد. اما معارضه با آن برنامه چندان شدید بود که وزارت فرهنگ، آن را پیش از آنکه جامه عمل بپوشد، باز پس گرفت. با این همه، نه ابراهیم مصطفی، مایوس شد و نه محققان جوانی که دشواری‌های آموزش زبان را دریافته بودند. کار آنان ادامه یافت و در نقاط گوناگون جهان، خاصه در اروپا و آمریکا به کشف راه‌های نوینی نیز موفق شد. اینک پژوهندگان عرب و غیر عرب، با استفاده از زبان‌شناسی و دستور مقارن، به بازنگری در ساختمان زبان عربی مشغول اند و آثار خود را پیوسته به زبان‌های گوناگون انتشار می‌دهند.» (آذرتاش آذرنوش، آموزش زبان عربی، ج ۱، مقدمه)

شیوه عمل نحویان چیزی شبیه روش کار دانشمندان علوم تجربی است. دانشمندان علوم طبیعی به دنبال کشف حقایق تکوینی عالم و قواعد عام حاکم بر طبیعت و برای تحلیل و تفسیر رخدادهای طبیعی فرضیه پروری و آزمایش می کنند. نحویان هم به دنبال کشف قراردادهای عرب جاهلی و قواعد عام حاکم بر کلام او و برای تحلیل و تفسیر استعمالات اصیل عرب و پیروی از آن نظریه پردازی و آزمایش می کنند.

نحوی وظیفه دارد پس از بیان هر قاعده و اصلی، از آن دفاع کند و نشان دهد که استعمالات زبان عربی بر محور آن می گردد و جز به میزان ضرورت و در حد استثنا از آن تخلف نشده است. پس وظیفه اصلی نحوی بیان قواعد کلی است و به تبع آن مسئولیت توجیه استعمالات مخالف و دفاع از آن قواعد را در موارد نقض دارد. در این میان لازم است نحوی همیشه «کلی ترین قواعد» را جستجو نماید و تلاش کند تا نحو را در «کمترین قواعد» خلاصه سازد.

اساسی ترین اصول علم نحو عبارت اند از «کل فاعل و مبتدا و خبر مرفوع»، «کل مفعول منصوب» و «کل مضاف الیه مجرور». در آغاز، نحوی کوشش می کند بر مبنای همین قواعد و اصول عام، استعمالات عربی را بررسی کند و بسیار علاقه مند است که همین احکام کلی، پاسخ گوی تمامی مشکلات او باشد.

امّا علی رغم میل باطنی او، عرب در موارد زیادی خلاف این قواعد را نیز استعمال نموده است؛ مثلاً در جمله >ان الله علیّم حکیم< و مانند آن اسم «انّ» - هر چند تعریف مبتدا بر آن صادق است- در میان اهل زبان، منصوب استعمال شده. همین امر نحویان را به تدوین فصل مستقلی در باب حروف مشبّهه بالفعل مضطر نموده است. یا در مواردی با حذف حرف جزّ اعراب اسم مجرور، توسط اهل زبان تبدیل به نصب شده. نحویان قلباً از اینگونه اقدامات ناراضی اند و بسیار مناسب می دانند آنچه اراده شده، ذکر گردد. امّا عرب همیشه به تمایلات نحویان پاسخ مثبت نمی دهد. لذا ارباب نحو به تأسیس باب مستقلی تحت عنوان «منصوب به نزع خافض» آنهم در شرایط کاملاً اضطراری گردن می نهند. به تعبیر دیگر اگر امر استعمالات زبان عربی به دست نحویان و تحت حکومت آنان بود هرگز به احدی اجازه نمی دادند اسم مجرور را با نزع خافض، منصوب کند. بلکه انتظار داشتند متکلم تمام آنچه را قصد کرده بر زبان آورد و هیچگاه مرتکب نزع و تقدیر و حذف نشود.

این مسئله در دیگر زبان ها نیز نمونه دارد. مثلاً در زبان فارسی، اگر امر کتابت کلمات را به ارباب نگارش تفویض نموده و همه پارسی زبانان در پهنه تاریخ مقید به پیروی از آنها بودند، آنان هرگز اجازه نمی دادند کسی از پارسیان کلمه «خواهر» را با «واو» و یا مدرسه را با «ه» بنویسد. حسابگری آنان چنین است: آنچه خوانده می شود باید نوشته شود و آنچه خوانده نمی شود نباید مکتوب گردد. اصل، آن است که «خواهر» بدون «واو» و تنها با الف نگاشته شود. امّا از آنجا که استعمالات هر زبان و کتابت آن بر دستور زبان و آئین نگارش مقدم است و اهل زبان در پاره ای از تاریخ، خود را در بند قواعد

نمی‌دیدند، امثال این وقایع در زبان‌های مختلف دنیا رخ داده. کسی دقیقاً نمی‌داند اسلاف ما در چه شرایط اجتماعی، یا بر اساس چه صلاح دید متینی کلمه خواهر را اینگونه نوشته‌اند؟ چرا از اصل، تخلف نموده و روش ساده‌اُولیه را زیر پا نهاده‌اند؟ شاید امثال این وقایع حکمتی داشته باشد و شاید صرفاً یک تصادف باشد. اما در هر صورت آن نسل ما قبلِ قاعده، امروز بر قواعد دستوری ما حکومت می‌کند و در موارد بی‌شماری دستوریان را به وضع اصطلاحات، قوانین و قواعد تازه وادار می‌نماید.

نمونه‌های خارج از قاعده

این موارد خلاف اصل که شمارشان غالباً بیش از اصول و قواعد اُولیه است به دسته‌های زیر تقسیم می‌شوند.

۱. موارد خلاف اصلی که در حد استثنا باقی مانده و نظیر آنان امروزه در میان اهل زبان شایع نیست. «صنفان» در عبارت «كَانَ النَّاسُ صِنْفَانِ»، «أَكَلُوا» در عبارت «أَكَلُونِي الْبِرَاعِيْتُ» و «هَذَانِ» در آیه شریفه «إِنَّ هَذَانِ لَسَاحِرَانِ»^(۱) - بنابر قرائت «إِنَّ» به صورت مکسور و مُشَدَّد- از این قبیل‌اند.

امروزه هیچ عرب‌زبانی به خود جرأت استعمال چنین جملاتی را نمی‌دهد و از استعمال آن شرم بلکه بیم دارد. گمان می‌رود در زمان استعمال این جملات نیز اهل زبان چندان صلاح نمی‌دیدند مشابه این ترکیبات را به کار برند. چنانچه تاریخ، تنها تعداد اندکی از این گونه‌استعمالات را به ثبت رسانده است. شاید عرب جاهلی این

ص: ۶۵

موارد را نادیده گرفته است. شاید از آنجا که به جای استناد به قوانین مدون تنها اتکا به ذوق شخصی و دل نشینی کلام می نموده و خوشایند خود را محک تشخیص فصیح از غیر فصیح می دانسته، تن به چنین استعمالاتی داده و کسی چه می داند شاید عظمت شخصیت گوینده و محبوبیت آثار ادبی او دیده دقت را بسته یا شاید مجموع کلام، از مطلع تا ختام آن چنان زیبا و دل انگیز و اعجاب آور بوده که این موضوع کوچک تحت الشعاع آن قرار گرفته و ذوق مشکل پسند او را مجروح نساخته است و شاید...

به هر صورت عرب جاهلی نه خود حاضر بوده امثال این موارد را بر زبان آورد و نه به دیگران اجازه می داده است. این موارد به واقع کلیت قواعد نحوی را مخدوش نمی سازد و نحویان را مجبور به وضع ابواب جدید نمی کند، گر چه گاه توجهات خنده آوری در تصحیح این موارد از نحویان دیده می شود. با این موارد استثنایی دو گونه برخورد، ممکن است:

اول: آنکه در پایان هر بحث نحوی به عنوان استثنا از آنها یاد شود و صریحاً اعلام گردد که استعمال این موارد تنها به دلیل آن است که عرب استعمال نموده و هیچ توجیه دیگری ندارد.

دوم: توجیه نحوی این موارد. نحویانی که این موارد را توجیه پذیر می دانند به واقع مدعی اند ترکیب این عبارات دشوار، خارج از توان مبتدیان و نیازمند تخصص و مهارت است. بر این اساس لازم است این موارد را نه در متن کتاب بلکه تحت عنوان تطبیقات، تمرین یا زیرنویس ذکر نمایند و یا با گردآوری این امثله در یک مجموعه مجزاً و مستقل، شبیه روشی که صرفیان در کتاب صیغ مشکله پی گرفته اند، کتب نحوی را پیراسته تر نگه دارند. ولی باید

دانست که با به کارگیری این روش دیگر هیچ ترکیب نامأنوس و هیچ شاذی بدون جواب باقی نمی ماند، و به کمک تقدیرها، مستترها و محذوف ها همه چیز حتی غلط های فاحش را می توان توجیه کرد. برخی از این توجیه ها -شبه آنچه در کان الناس صنفان گفته می شود- زیربنای قواعد باب را فرو می ریزد.

۲. موارد خلاف اصلی که در نزد عرب استثنا و نادر محسوب نمی گردد بلکه نظایر آن، هم در عربی قدیم به کار می رفته و هم امروزه، اهل زبان مجازند در متون و کلمات خود از آن استفاده کنند. اما کاربرد آنها مشروط به شرایط و محدودیت هایی است. مثلاً این قاعده که «ادات شرط تنها بر جمله فعلیه وارد می گردد»، موارد بسیاری، در عبارات عربی نقض شده. تنها سوره تکویر شاهد گویایی بر این مدعا است. عرب زبان کنونی نیز در استعمال مشابه این جملات مختار است.

شایسته است در کتب نحوی چنین قواعدی از ابتدا به عنوان قواعد غالبی طرح شود و موارد خلاف آن نیز بیهوده توجیه نگردد. تقدیر فعل، قبل از اسمی که جمله شرط را آغاز می کند و تبدیل جمله اسمیه به فعلیه تلاش مبارکی نیست. چه لزومی دارد قانونی وضع نماییم که گریبان گیر ما گردد؟ چرا با کلیت بخشیدن به این قاعده خود را به ورطه توجیه و تأویل اندازیم؟ واقعیت آن است که عرب در استعمال خلاف این قانون کلی مجاز است، هر چند موارد خلاف را کمتر استعمال می کند. همین واقعیت را صریح و رسا بیان کنیم. به زبان دیگر رویه و روشی که عرب به طور معمول در غالب استعمالات به آن پای بند است، دخول ادات شرط بر جمله فعلیه است. ولی هر جا که خود صلاح بدانند این رویه اصلی و روش غالب را

کنار نهاد و ادات شرط را بر جمله اسمیه داخل می کند، حتی اگر نحویان با شبه استدلال عقلی، استحاله آن را ثابت نموده باشند. چه بهتر که نحویان نیز بی جهت خود را به تکلف وادار نکنند و از ابتدا حقیقت آنچه عرب انجام داده است را بدون تغییر و تفسیر غیر واقعی ارائه دهند و استدلالات عقلی را با مسائل قراردادی نیامیزند و بی واهمه اعلام کنند «ادات شرط نه همیشه که غالباً بر جمله فعلیه وارد می شود».

۳. موارد خلاف اصلی که بر اثر کثرت استعمال، نحویان را به وضع ابواب نحوی جدید یا دست کاری در تعاریف و قواعد مجبور نموده است. پیش از این به مبحث غیر منصرف، منصوب به نزع خافض و حروف مشبهه بالفعل اشاره کردیم.

اینک نمونه هایی دیگر:

نحویان همان گونه که اعتراف نموده اند (۱)

اسم را شایسته اعراب و بنا را سزاوار حروف می دانند. «اسم مبنی» در نظر آن نحوی ای که در مرحله نظریه پردازی است و هنوز فرضیه خویش را با استعمالات عربی، محک نزده، ترکیبی تناقض آمیز است. نحوی بسیار مشتاق است همه اسمی را در یک مجموعه و تحت سیطره قوانین واحد در آورد و با تقسیم به معرب و مبنی، باب اختلاف و تفرقه، میان اسمی نگشاید. عقل سلیم هر انسان منصفی وحدت رویه را در مواردی که عنوان واحد حاکم است، مستحسن می شمارد و اختلاف بی جهت را روا نمی بیند.

ص: ۶۸

۱- «وَ الْأَسْمُ مِنْهُ أَى بَعْضُهُ مُتَمَكِّنٌ وَ هُوَ مُعَرَّبٌ جَارٍ عَلَى الْأَصْلِ وَ بَعْضُهُ الْآخَرُ غَيْرُ مُتَمَكِّنٌ وَ هُوَ مَبْنِي جَارٍ عَلَى خِلَافِ الْأَصْلِ وَ كُلُّ حَرْفٍ مُسْتَحَقٌّ لِلْبِنَاءِ» البهجه المرضیه باب المعرب و المبنی.

همین نحوی آن هنگام که استعمالات عربی را بررسی می کند و فرضیه خویش را در معرض تطبیق بر متون عربی می گذارد، محاسبات خویش را بر بادرفته می بیند. عرب بدون ملاحظه این نکات و علی رغم پافشاری استحسانات و استدلالات، برخی اسامی را نه بر سبیل استثنا و ندرت، بلکه کثیر و شایع، مبنی استعمال نموده و خود را در این استعمال مُحق دیده است. اعتراض امروز نحوی ره به جایی نمی برد و چیزی را تغییر نمی دهد. باید این واقعیت را پذیرفت که عرب در استعمال اسامی، قید و بند قیاسات عقلی را نپذیرفته. با پذیرش این واقعیت، نحوی وظیفه دارد تکلیف این اسامی را روشن سازد و آنها را تحت یک مجموعه مستقل سرپرستی نماید. احکام و قواعد مناسبشان را استخراج، اعلام و اعمال نماید. این اقدام نحوی به تشکیل مراکزی می ماند که در جوامع مختلف برای سرپرستی مجانین و معلولین در نظر گرفته میشود. اگر تعداد این افرادِ خلاف اصل، انگشت شمار و محدود بود، نیازی به تشکیل چنین مؤسساتی نمی بود. اما چون شمار آنان رقم قابل توجهی را تشکیل می دهد، بر متولیان امور جامعه لازم است با ایجاد مجموعه هایی مناسب و با احکام و قوانین مستقل ایشان را سامان دهی نمایند.

داستان پیدایش باب اشتغال نیز چیزی شبیه همین ماجراست. نحوی در بررسی متون عربی با این جملات مواجه می شود؛ «نصرتُ محمداً»، «محمداً نصرتُ» و «محمداً نصرتُه» و هریک را مطابق قواعد ترکیب می کند. او انتظار ندارد جمله «محمداً نصرتُه» را از زبان عرب بشنود. زیرا نصرت فاعل و مفعول دارد و محمد نیز نمی تواند مبتدا باشد. امّا بر خلاف انتظار او استعمال این جمله نزد اهل

۱- . همچنین چنانچه مسئولیت وضع قوانین - نه کشف آنها- با نحویان بود و قراردادهای استعمال کلمات، تحت اراده و نظر ایشان تنظیم می گشت هرگز احدی -جز گستاخان و لابلالیان- به خود جرأت استعمال تعبیری مشابه «أقائم الرجال» را نمی داد. امّا اینک که چنین نیست و عرب با افتخار و بدون شرم یا واهمه، چنین تعبیری را بر زبان آورده، نحوی چاره ای جز تصرف در تعریف مبتدا و تعمیم آن به «مبتدای وصفی» ندارد. وضع چنین بابی در نحو، ضرورتی است که واقعیات (استعمال عرب) ایجاب نموده است. پس از اختراع مفهوم مبتدای وصفی و وضع احکام جدید، همین اعراب را در غیر موارد ضرورت نیز می توان جاری نمود. مسیر حرکت نحوی چنین است: در بررسی متون عربی، نحوی با این تعبیر مواجه می شود: «محمّد قائم - أمحمّد قائم؟ - أقائم محمّد؟ - أمحمدان قائمان؟ - أقائمان محمدان؟ - أقائم محمدان؟» او برای ترکیب ۵ جمله اول مطابق تعریف مبتدا و خبر کلمه «محمد» را مبتدا و «قائم» را خبر می گیرد. نحوی می داند اگر همین ترکیب را در جمله ششم اجرا کند، اصل مطابقت مبتدا و خبر را زیر پا گذاشته است. لذا از سر درماندگی و استیصال دست به کار اختراع مفهوم «مبتدای وصفی» می شود. پس از پیدایش چنین پدیده ای و تأویل جمله ششم بر اساس آن، چون به جملات گذشته نظر می کند همین ترکیب را به اندام جمله سوّم مناسب می یابد و درباره آن نیز اعمال می کند. بدین ترتیب جمله سوّم، دارای دو ترکیب و هر یک از جملات دیگر تنها دارای یک ترکیب می شود. در مقابل، برخی معتقدند مبتدای وصفی از افراد گروه اول محسوب میشود و استعمال آن در مواردی که تنها مبتدای وصفی باشد و اعراب دیگری در باره آن صادق نباشد بسیار اندک و به قدر استثنا در میان عرب سابقه دارد. اثبات چنین مدعایی نیازمند بررسی متون عربی است. اگر چنین باشد، پرداختن به مبحث مبتدای وصفی بیهوده و اتلاف وقت است و شایسته است به سان دیگر افراد گروه اول مثال های نادر مبتدای وصفی را به باب استعمالات استثنایی منتقل نموده و هیچ توجیه و تأویلی درباره آن نتراشیم. (تجدید النحو، صص ۳۹ و ۴۰) نحویان مشابه مسیری را که در اختراع مفهوم مبتدای وصفی رفته اند در پیدایش مفهوم «عسی تامّه» پیموده اند: «عسی محمد أن یقوم - محمد عسی أن یقوم - محمد عسی أن یقوم - محمدان عسی یا أن یقوم - عسی أن یقوم - محمد عسی أن یقوم - عسی أن یقوم محمدان». نحویان در چهار جمله اول «أن» و فعل مضارع را خبر عسی می دانند. اما اگر این ترکیب را در جمله پنجم اعمال کنند به محذور عدم مطابقت مبتدا و خبر مبتلا می گردند. لذا با تعریف «عسی تامه» مفهوم نحوی تازه ای ارائه می دهند و جمله پنجم را بر اساس آن ترکیب می کنند. آنگاه با مراجعه به جملات ماقبل این ترکیب را در جملات ۲ و ۴ نیز جاری می نمایند. در این زمینه نیز به تجدید النحو صفحه های ۱۵ و ۱۶ مراجعه نمائید.

دقت در این گروه بندی، دورنمای تدوین کتب درسی نحو در حلقات مناسب را نیز روشن می سازد. مبتدیان و نوآموزان، تنها با محکّمات این علم - یعنی اصول اولیّه قراردادهای کلامی - آشنا می شوند. در مرحله دّوم ابواب اضطراری نحو (اعضای گروه سوّم) نیز ضمیمه می گردد. بیان جزئیات و فروع قواعد بر عهده حلقات نهایی این علم است.

نگاهی به کتب نحو

همانگونه که پیش از این نیز اشاره شد کاستی های کتب نحو در زمینه شیوه های آموزشی فعلاً محلّ بحث ما نیست. آنچه در این فصل عنوان می شود برخی از نارسایی های کتب متداول نحو است که مستقیماً به علم نحو مرتبط است و به طریق ارائه آن نظری ندارد.

تفکیک کامل نحو از دانش های دیگر

علوم در بستر حرکت خویش هر چه پیش تر می روند، متمایزتر و مشخص تر می گردند و این به برکت موشکافی، ژرف کاوی و دقت در تعاریف علوم است. با تعریف کامل دانش ها می توان مسائل علمی

گونگون را در جایگاه شایسته خود قرار داد. کتب نحوی موجود به خوبی پرده از این حقیقت می‌کشایند که متصدیان علم نحو - به هر دلیل - نتوانسته یا نخواستند که نحو را از علوم دیگر منفک و به عنوان یک علم مستقل مطرح نمایند. آمیخته‌های ناهنجاری که اکنون در اختیار ماست، معجونی از نحو و صرف و لغت و بلاغت و فلسفه! و... شاید علوم دیگر است. چنانچه پیش از این هم ذکر شد نحو مسئول «کشف» قواعد عامی است که بر استعمالات کلمه در ترکیبات حاکم است. بخش جمل در کتب نحو که پیرامون انواع جمله و احکام هر یک بحث می‌نمایند از آن جهت در کتب نحوی آمده، که برخی از جملات، جایگزین کلمات مفرد می‌گردند و مانند آنها نقش اعرابی می‌پذیرند: جمله خبریه جانشین خبر مفرد، جمله مفعول بها جانشین مفعول به و...

از این رو ذکر جملاتی که محلی از اعراب ندارند، کاملاً استطرادی و خارج از موضوع نحو است و تنها برای تکمیل بحث و بیان کامل انواع جمله است. لذا لازم است ذکر این دسته از جمله‌ها به پاورقی کتب نحو انتقال یابد.

و نیز بیان قواعدی که عام نیست و مربوط به استعمال یک کلمه مشخص می‌گردد، از حوزه وظایف علم نحو خارج است. مثلاً اینکه فلان فعل لازم است یا متعدی، با کدام حرف جر استعمال میشود و برای استعمال آن چه قیود و شرایطی لازم است بحثی جزئی و اختصاصی است. درحالی که نحو پاسخ‌گوی قواعد عمومی حاکم بر استعمالات است. کتب نحوی ما در بخش مفردات از دو جهت پا از گلیم خویش فراتر نهاده‌اند. یکی از همین جهت که متعرض احکام شخصی و اختصاصی استعمال برخی از کلمات شده‌اند و دیگر تجاوز

به محدوده وظایف لغویین و بیان معانی و مفاهیم مفردات.

مثلاً- اینکه «آن مخففه همواره با لام فارقه استعمال میشود»، «حتی جاره، اختصاص به اسم ظاهر دارد»، «اذا فجائیه فقط بر جمله اسمیه وارد می گردد» یا بیان معانی مختلف همزه، آن، فاء، لَمَّا و... هیچ ارتباطی به موضوع علم نحو ندارد. نه نقش کلمه را در کلام مشخص می کند، نه سخن از قواعد عام استعمال دارد و نه احوال کلمه را از جهت اعراب و بنا بیان می نماید. انکار نمی کنیم که دانستن این معلومات برای کسی که در صدد انس با زبان عربی است، مفید بلکه ضروری است. اما آیا باید در کتب نحو، و به عنوان نحو مطرح گردد؟ مگر دانستن معانی لغات دیگر برای چنین کسی ضرورت ندارد؟ مگر اطلاعات بلاغی برای او مفید نیست؟ آیا همه اینها در کتب نحو مطرح می شود؟ آیا نباید علوم مختلف را از یکدیگر جدا نمود؟

آیا نمی توان احکام مفردات را در کتاب جداگانه ای -شبه باب اول کتاب مغنی اللیب- عرضه کرد؟ دانشجویی که در کلاس نحو شرکت می کند و یا کتاب نحو در دست می گیرد، انتظار دارد مباحث علم نحو را عمده‌تاً پیرامون موضوع آن ببیند و به تداخل علوم دیگر در آن رضایت نمی دهد. یا باید نام کتب نحو را به کتب «ادبیات عرب» تغییر دهیم و معجونی از صرف و نحو و لغت و بلاغت گرد آوریم و یا اگر مدعی عرضه نحو هستیم آنچه واقعاً نحو است ارائه دهیم و آنچه نحو نیست، اگر مقدمه ضروری فهم مباحث نحوی است در زیرنویس کتب بیاوریم و اگر چنین ضرورتی ندارد آنرا به مکان بایسته اش منتقل سازیم.

«طریقه ساختن فعل مجهول»، «تقسیم اسم به معرفه و نکره و

بیان اقسام معارف»، «طریقه ساختن اسم تفضیل» و بسیاری عناوین دیگر مباحث صرفی هستند که در کتب نحو راه یافته اند. معانی مختلف حروف جر و دیگر مفردات و اشکال مختلف استعمال یک لغت مثل حاشا، سوی، قط و... مربوط به علم لغت است. بحث عدم جواز ابتدا به نکره جز در مواردی که فایده ای بر آن مترتب است و چند بحث مشابه آن از زمره مباحث علم بلاغت به شمار می آید. تنها این بهانه که طلبه محتاج این معلومات است مستمسک موجهی برای ادخال آن در کتب نحو نیست. باید برای ارائه علوم مختلفی که مورد نیاز طلبه است راه مناسب پیمود.

برخی معتقدند «چون مهم ترین وظیفه یک طلبه استنباط قوانین الهی از کلام خداوند و استخراج رأی معصوم از روایات اهل بیت است لازم است از ابتدا با قراردادن متون سنگینِ درسی و عباراتِ دشوار، پیش پای او آرام آرام قدرت برداشت از متون را در طلبه پرورش دهیم.» اینان به واقع از نحو انتظار دیگری نیز روا می دانند: آشنایی با متون کهن. در نتیجه دانش آموزی که از او انتظار می رود در کلاسی به اسم نحو، صرف و نحو و بلاغت و فلسفه بافی و لغت و متون بیاموزد، نه نحو آموخته است و نه هیچ یک از علوم دیگر را. و جز آشفته‌گی ذهنی که محصول طبیعی این بی نظمی است بهره ای نبرده است.

آنان که اندیشه اصلاح وضعیت موجود را دارند، باید ابتدا با تعریف کامل علم نحو، علوم بیگانه دیگر را خارج سازند. سپس هر یک از مطالب ضروری را که خارج نموده اند، در جایگاه شایسته خود قرار دهند: مباحث صرفی از ابتدا تا انتها در کتب صرفی، مباحث بلاغی در کتب علم بلاغت و مباحث ادبی مربوط به علم لغت در یک

مجموعه مستقل مثلاً تحت عنوان مفردات و...

در ضمن لازم است برای آشنایی با سبک های مختلف زبان عربی نمونه هایی از متون اعصار مختلف را در کتاب جداگانه ای گردآورند و پس از آموزش کامل قواعد ادبیات به عنوان یکی از کتب درسی در معرض استفاده طلاب قرار دهند؛ کاری که نسبت به زبان فارسی در کتب درسی دبیرستان انجام شده است. چنین کتابی یقیناً حاوی برخی از کلمات امیرمؤمنان علی علیه السلام خواهد بود که به حق فراتر از کلام مخلوق و فروتر از سخن خالق است.

ترتیب منطقی مباحث

پس از تفکیک کامل نحو از علوم دیگر، از جمله مسائلی که محتاج تأمل و بررسی مجدد است سیر مباحث نحوی است. آغاز و انجام مسائل علم نحو آنگونه که اکنون در دسترس ما است، از جهاتی دارای اشکال و نقص است.

صاحب نظران و اندیشمندان در این زمینه، توجهات شایسته ای نموده و به نتایج گرانبغری دست یافته اند. برخی با نظر به این مسئله که هر یک از مباحث نحوی باید بلافاصله کاربرد خود را در تمارین نشان دهد، نحو را با تقسیم جمله به اسمیه و فعلیه آغاز نموده اند و آنگاه با توجه به تعریف علم نحو، اعراب و بنا را محور تقسیمات دیگر شمرده اند. دیگران نیز با تقسیمبندی های متفاوت اشکال دیگری برای مباحث نحوی در نظر گرفته اند. ظاهراً مقبول تر از همه در میان کتب نحو، ترتیب الفیه ابن مالک است که پایگاه تاریخی استواری یافته است.

بدون شک سیر مباحث الفیه، دارای مزایا و محاسن زیادی است. اما تلقی آن به صورت آخرین مدل و برترین الگوی ترتیب

مباحث کتب نحوی که فراتری برایش ممکن نباشد، تام نیست. به نظر می‌رسد در این باره هنوز زمینه‌اندیشه و دقت بیشتر، باقی است و قضاوت شایسته آن بر عهده گروه‌های نحوی است که به قصد تجدید نظر در این مباحث تشکیل می‌گردند.

تحلیل صادق

تحلیل‌ها و استدلال‌هایی که در علوم مختلف به کار می‌رود باید با نوع آن علوم سازگار و متناسب باشد. نحو علمی اعتباری و قراردادی است؛ آنهم نه به این صورت که نحوی، جاعل قوانین و واضع قراردادها باشد. بلکه تنها به دریافت و کشف ضوابط می‌پردازد. از این جهت مهم‌ترین استدلالی که نحوی در اثبات مدّعی خویش باید بیان کند، «استعمال عرب» است. توجیه ساختن برای این استعمال‌ها یا عقلانی جلوه دادن عملکرد عرب ضرورتی ندارد. متأسفانه نحویان در برخی از مباحث اقدام به چنین توجیه‌ها و تفسیرهایی نموده و بیهوده بر حجم کتب نحوی افزوده‌اند. این موارد که در کلاس‌های درس عمیقاً مورد بررسی و تبادل نظر قرار می‌گیرد، بدون آنکه ثمره مقبول و موجّهی داشته باشد، اشتغال ذهنی بی‌فایده‌ای برای طلاب فراهم آورده و ساعت‌ها وقت دانش‌پژوهان را ضایع می‌سازد: مصداق بارز علم لاینفع.

از جمله این موارد، تحلیلی است که نحویان برای اسامی مبنی، ارائه می‌دهند. نحویان معتقدند اسم مبنی به جهت شباهتی که به حرف دارد مانند حرف مبنی شده. آنگاه با ذکر انواع شباهت‌ها، و صرف نیروی پرارزش ذهن و ساعت‌ها فعالیت فکری برآند تا هر یک از دسته‌های اسامی مبنی را به گونه‌ای با حروف، شبیه‌گردانند و

مبنی بودن آن را به جرم همین مشابهت، موجه جلوه دهند؛ بسی تکلف و زحمت برای آنچه واقعیتی ندارد.

حقیقت آن است که عرب این موارد را بر خلاف قانون طبیعی اسامی - تحت شرایط خاصی - مبنی استعمال نموده. قبل از استعمال عرب اسمی نبوده تا شباهتی به حرف داشته باشد! علت واقعی این عملکرد عرب بر کسی معلوم نیست و اگر معلوم شود، دانستنش برای کسی ضرورت ندارد.

نحویان تنها گزارشگر عملکرد عرب هستند و از پیش خود حق وضع قانون ندارند. از نحوی انتظار می رود که برای مدعای «خود» دلیل آورد و «کشف» این ضوابط را مستند سازد. نه آنکه استعمال «دیگران» را به زور و تکلف مستدل سازد و برای «وضع» قوانین توجیه و تأویل تراشد.

همچنین نحویان معتقدند سبب منع صرف در اسامی غیر منصرف، مشابهت آنها به افعال است و اسم غیر منصرف بهمین سبب مانند افعال کسره و تنوین نمی پذیرد. چنین اعتقادی طبیعتاً ساعت ها وقت و مقدار زیادی توان فکری هزینه می کند تا شباهت های عجیب و غریبی برای اسم و فعل ارائه دهد. حقیقت آن است که عرب ۱۱ دسته از اسامی را بر خلاف شیوه طبیعی، بدون کسره و تنوین استعمال نموده و استثناهایی نیز قرار داده است. اگر امروزه ما نیز این اسامی را اینگونه بکار می بریم نه به جهت شباهت آنها به افعال بلکه به خاطر تبعیت از روش اهل زبان است.

نمونه دیگر، ممیزاتی است که برای اسم و فعل و حرف در کتب نحوی بیان می شود: «بِالْجَرِّ وَالتَّنْوِينِ وَالتَّنَادِ وَأَلِ وَتَسْنِدِ لِلْأَسْمِ تَمْيِيزُ حَاصِلٌ». تاکنون کدام ادیب دانشور یا طلبه مبتدی، اسامی عربی را با

این علامت‌ها از افعال و حروف تشخیص داده؟ تمیز هریک از انواع کلمه از دیگری با تعریف کامل آن حاصل می‌شود نه با این علامت‌ها. انکار نمی‌کنیم که این موارد به اسم اختصاص دارد و در فعل و حرف دیده نمی‌شود. اما حقیقتاً ممیز اسم نیست و برای تمیز اسم از فعل و حرف، هیچگاه از آن استفاده نمی‌شود.

امثال این تفسیرهای ساختگی در موارد زیادی در کتب نحوی به چشم می‌خورد. «مراحلی که در ترکیب افعال تعجب ذکر می‌گردد»، «افسانه غریب پیدایش اُمّ» و فرق میان عطف بیان و بدلِ کل از کل» نمونه‌هایی از آن است و شاید مشابه همین مسائل، باعث شده تا برخی به انکار «نظریه عوامل» جرأت نمایند.

چرا به جای بیان حقیقت، دست به کار توجیه‌های بارد و تأویل‌های بی‌مزه گردیم و علم نحو را از مقام درخوری که دارد این مقدار تنزل دهیم؟ آیا احتمال نمی‌دهیم همین افسانه سرایی‌ها، دانش آموزان را در مسائل فردی یا اجتماعی دیگر به توجیحات دور از واقعیت سوق دهد و راه فرار از حقیقت و تمسک به شیطنت را بر آنان بگشاید؟

به هر حال کتب آینده‌نحو باید از این گونه توجیحات ناروا و تأویلات ناسزا و تفاسیر واهی پاکیزه گشته و روح صداقت و حقیقت بر استدلال‌ها و تحلیل‌های نحوی حاکم گردد.

خاتمه

آنچه در این گفتار بدان پرداختیم، عمدتاً پیرامون علم نحو و مسائل آن بود. اما این، به معنی انحصار این نارسایی‌ها در علم نحو نیست. برخی از علوم دیگر نیز، در مواردی دچار همین قبیل کاستی

ص: ۷۸

ها و مشکلات هستند. فاضلان و اندیشمندی که در صدد اصلاح چگونگی موجودند، اگر همتی بلند و سینه ای فراخ دارند شایسته است انگشت دقت بر حساس ترین نقاط ضعف علوم نهاده و با تشکیل گروه های تحقیق مرهمی مناسب برایش فراهم آورند و از این طریق خدمتگذار فرهنگ غنی معارف دینی گردند.

ص: ۷۹

کتاب الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه اولین کتاب درسی فقه در حوزه است. اصل کتاب، نوشته شهید محمد بن جمال الدین مکی عاملی (۷۸۶ - ۷۳۴ ق) معروف به شهید اول است که در قرن دهم، توسط شهید ثانی زین الدین جبعی عاملی (۹۶۶ - ۹۱۱ ق) شرح گشته و از همان تاریخ به عنوان کتاب درسی حوزه های علمی مطرح گردیده است. با این حساب حدود چهار قرن است که طالبان علوم دین از رهگذر این اثر پر قیمت با کلیات دانش فقه آشنا می گردند.

بر اساس برنامه مدیریت حوزه، دوره این کتاب حدود سه سال (پایه های چهارم و پنجم و ششم) طول می کشد و در کنار آن، دو دوره علم اصول فقه از ابتدا تا انتها در نظر گرفته شده است. «شرح لمعه» اولین تجربه طلبه در معاشرت طولانی با یک کتاب درسی است که گاه موجب خستگی و ملالت می گردد و گاه به جهت تنوع فضای ابواب و تازگی مباحث و دقت های ویژه، طراوت و اشتیاق می آفریند.

این کتاب مجموعه پنجاه و سه رساله در ابواب مختلف فقه است که به ترتیب زیر از «طهارت» آغاز و به «دیات» پایان می پذیرد:

طهارت، صلوات، زکات، خمس، صوم، اعتکاف، حج، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، کفارات، نذر و عهد و یمین، قضا، شهادت، وقف، عطیه، متاجر، دین، رهن، حجر، ضمان، حواله، کفالت، صلح، شرکت، مضاربه، ودیعه، عاریه، مزارعه، مساقات، اجاره، وکالت، شفعه، سبق و رمایه، جعاله، وصایا، نکاح، طلاق، خلع و مبارات، ظهار، ایلاء، لعان، عتق، تدبیر، اقرار، غضب، لقطه، احیاءالموات، صید و ذباحت، اطعمه و اشربه، ارث، حدود، قصاص، و دیات.

طلبه، هنگام تحصیل لمعه، جوانی پویا و پرشور است که تجربه چند سال حضور در حوزه، او را از رشد عقلانی درخوری بهره مند ساخته و توجهات ویژه ای در هدف و مسیر حرکت به او عطا کرده است. با این ویژگی ها، طبیعی است که پرسش هایی از این دست در کلاس های فقه فراوان شنیده شود:

۱. چرا این کتاب را می خوانیم؟ چرا این همه سرمایه گذاری مطلوب است؟ چه فایده ای بر این کتاب مترتب است؟

۲. لمعه، فتاوی فقیهی است که حدود ۷ قرن پیش می زیسته است؛ آیا خواندن توضیح المسائل مراجع تقلید مفیدتر نیست؟ آیا مناسب تر نیست با خواندن رساله، هم با تکلیف عملی خود آشنا شویم و هم آماده پاسخ گویی به پرسش های دیگران باشیم؟

۳. بخشی از ابواب این کتاب -مانند لعان، ارث، قصاص، قضا و ظهار- مورد ابتلای ما نیست و فایده عملی ندارد؛ برخی از ابواب هم، مثل عتق، تدبیر، مکاتبه و سایر مسائل مربوط به بردگان، به کلی در شرایط فعلی موضوعیت خود را از دست داده اند. چرا باید برای یادگیری آن ها این همه زمان و انرژی هزینه کنیم؟

۴. آیا جایگزین بهتری برای لمعه وجود ندارد؟ امروزه، با پیشرفت تکنولوژی آموزشی، آیا نیاز به متونی مناسب تر نیست؟

حضور این پرسش ها در فضای ذهن طلبه، اگر همراه با پاسخ روشن، روان و قانع کننده نباشد، به فرسایش انگیزه تحصیل و از دست رفتن نشاط علمی می انجامد و حاصلی جز فعالیت سست و بی مایه ندارد. از سوی دیگر، بهانه موجهی! برای کم کاری و تنبلی محسوب می شود. توصیه به تعبد و پیروی از سیره سلف - تا آشنایی کامل با علم فقه - و ارائه پاسخ های اجمالی - به جای تبیین تفصیلی - درمان کاملی برای این تلاطم روحی و فکری نیست؛ خصوصاً جوان حقیقت جویی که علاقه مند است بسیار سریع خود را برای حضور در جبهه نبرد فرهنگی آماده سازد، این چراها را بر نمی تابد.

نکاتی که در این گفتار به آن اشاره می گردد، در یافتن پاسخ این پرسش ها مفید است.

ویژگی اصلی

عمده ترین ویژگی کتاب لمعه، آشنایی با یک دوره کامل فقه شیعی است. لمعه تنها کتاب درسی مشتمل بر تمام ابواب فقه است که در حوزه ها تدریس می گردد. پیش از لمعه چند واحد درس احکام و فقه ساده و پس از آن نیز «مکاسب» شیخ انصاری که تنها یکی از پنجاه و چند باب فقهی به شمار می رود، در برنامه درسی دوره سطح در نظر گرفته شده است. در دوره عالی و تخصصی فقه (خارج) نیز بررسی هر یک از ابواب، سال ها به طول می انجامد و غالباً عمر تحصیلی طلبه، امکان حضور در بیش از یک یا دو موضوع

این چگونگی، برای طلبه که در صدد تفقه در دین و آشنایی عمیق با پیام خداست، بسیار مهم و قابل توجه است. طلبه باید با تمام اجزای پیکره دین، همه جاهایی که خدای حکیم اظهار نظر نموده یا حکمی صادر کرده است، دست کم یک بار در سطح کلیات آشنا باشد. بدون نظر به عناصر تشکیل دهنده دین چگونه می توان با آن آشنا شد؟

ما در کتاب لمعه با جغرافیا و پیکره فقه آشنا می شویم؛ اجمالاً در می یابیم که خدا در چه موضوع هایی حکم دارد و روی چه عناوینی انگشت حساسیت نهاده است. مناسبات فرد با خدا، دین، خود، طبیعت، خانواده و جامعه (روابط اقتصادی، فرهنگی، سیاسی) از نگاه وحی بر ما معلوم می شود و جایگاه هر یک از این مباحث در مجموعه فقه آشکار می گردد؛ برخی از مباحث در جایگاه ویژه ای قرار دارد که آشنایی طلبه با جایگاه آن ضروری است، مثل احکام اموات و نیم خورده حیوانات در کتاب طهارت و احکام فقهی غیبت که در کتاب مکاسب بحث می شود. ما در کتاب لمعه با زبان فقه آشنا می شویم. مجموعه ای از اصطلاحات و مفاهیم که الفبای مباحث فقهی و حقوقی به شمار می رود - از جمله، همین عناوین ابواب که در ابتدای مقاله ذکر شد - در کتاب لمعه گرد آمده که احاطه بر آن، در فهم بخش بزرگی از آیات قرآن و روایات، به ما کمک می کند؛ آیات و روایاتی که جز با دانستن بحث فقهی قابل فهم نیست.

همچنین زبان مشترکی میان ما و عالمان دین ایجاد می نماید. از آن پس، استفاده از آثار اندیشمندان بزرگ دین، برای ما آسان و مطالعه کتب آن ها، روان و ساده و شیرین خواهد شد. این هم زبانی

به منزله ابزار ارزشمندی است که برای تحقیق در منابع دین و آرای متفکران دینی از آن بهره‌های فراوان می‌توان جست.

ما در لمعه زمینه‌آشنایی با «روح فقه» را به دست می‌آوریم و آگاهی از فروع فقهی آرام آرام، ما را در جریان تشریح احکام قرار می‌دهد و با سلیقه خدا در ارشاد بشر آشنا می‌کند. در زبان فقها از این پدیده که بسیار دیرپاب و مغتنم است، به «مذاق شارع»، «شم فقهی»، «ارتکاز متشرعه»، «ذوق فقهت» و «الانصاف!» یاد می‌شود. ریشه‌یابی و تحلیل کامل این مسئله، نیازمند یک پژوهش اصولی است. گویی با اشراف بر دسته‌ای از عناصر و کشف تناسب میان آن‌ها چارچوب معینی در ذهن نقش می‌بندد که سایر گزاره‌ها و اظهار نظرها تنها در حیطه آن، مورد پذیرش قرار می‌گیرد؛ به بیان دیگر، یک نوع جهت‌گیری راسخ در وجود انسان که با هر قضاوتی سازگار نیست و برخی از گزاره‌ها را در همان مواجهه اول طرد می‌کند.

رسیدن به این نقطه در فهم شریعت، تنها پس از سال‌ها ممارست و انس با آموزه‌های دینی امکان‌پذیر است که قدم‌های اول این حرکت طولانی در کتاب لمعه برداشته می‌شود.

این آشنایی‌ها یک تصویر کلان از «ساختار علم فقه» در ذهن ما ایجاد می‌کند؛ شبیه تصویری که در سال‌های نخست طلبگی از علم صرف یا منطق به دست آورده‌ایم. پس از پایان دوره مقدمات، ما با اصطلاحات صرفی و منطقی، مسائل این دو علم و غرض حاکم بر آن‌ها آشنا می‌شویم و گرچه تنها یک یا دو متن در این علوم درس گرفته‌ایم، قدرت مراجعه به همه کتاب‌های صرف یا منطق را داریم و می‌توانیم یک گزارش توصیفی از این علوم ارائه دهیم.

با پایان گرفتن «شرح لمعه» نیز، طلبه‌توان مراجعه به متون

فقهی را پیدا کرده و برای ارائهٔ یک گزارش توصیفی از سیر مباحث فقهی آمادگی دارد. درست به همین جهت است که مراجعه به رساله های توضیح المسائل و استخراج فتاوی فقها، خصوصاً در ابوابی که کمتر در معرض عمل طلبه قرار داشته؛ مثل ارث، معاملات و صید، در این نقطه برای طلبه بسیار آسان و روان می شود و از حیرت یا کج فهمی نجات می یابد.

طلبه با تحصیل لمعه، تکلیف عمل خود و پاسخ سؤال فقهی مردم را مستقیم نمی آموزد؛ اما توان بالایی در به دست آوردن سریع آن کسب می کند. به تعبیری دیگر، به او ماهی نمی دهند؛ اما ماهی گیری می آموزند.

لمعه تنها باب طهارت و صلات و صوم نیست که طلبه با کلیت آن آشنا باشد و به دنبال مسائل جزئی و فرعی بگردد. بخش اعظم این کتاب مباحثی است که کمتر به گوش مخاطب خورده و فقط باید در سطح کلیات عرضه شود. اگر قسمت هایی از کتاب طهارت و صلات لمعه برای بعضی از طلبه ها خسته کننده و تکراری به نظر می آید، نباید قضاوت را به کل آن کتاب سرایت دهند. دستور کامل اعمال حج و عمره، چگونگی محاسبهٔ خمس اموال، به دست آوردن سهم هر یک از ورثهٔ متوفی و... هم اطلاعاتی است که یک طلبه باید به خوبی با آن آشنا باشد یا دست کم قدرت مراجعهٔ آن را داشته باشد.

برای رسیدن به این هدف نباید نگاه خود را به مسائل مورد ابتلا متمرکز کنیم، بلکه همهٔ مسائل فقهی، حتی بخش هایی که امروزه موضوع خود را از دست داده اند؛ مثل ابواب بردگان باید به دقت مورد مطالعه قرار گیرند تا ذهنیت کاملی از ترکیب گزاره های فقهی

حاصل آید. برای مثال، مرحوم شهید مطهری رح در بحث بیمه در اثبات حکم جواز عقد بیمه و یا رفع استبعاد از آن به حکم ضمان جریره استشهاد کرده اند.^(۱)

فواید جانبی

غرض اصلی از تحصیل این کتاب آشنایی با استدلال های مسائل فقهی نیست. شارح لمعه در موارد زیادی به دلیل حکم شرعی توجه نداشته و در مواردی هم که دلیل را ذکر می کند، با سرعت و به اشاره از آن عبور می نماید (مثلاً، للاصل، للروایه، لاطلاق الخبر و...)

این سبک، برای کتابی مثل لمعه که حلقه اول از سلسله بلند فقه به شمار می رود و طبعاً باید جامع و مختصر باشد، مطلوب است و البته همین اشاره های کوتاه، زمینه ورود طلبه به ساحت استدلال های فقهی (استدلال به آیات قرآن، روایات، عقل و اصول علمیه) را هموار می کند و تمرین سبکی برای آینده طلبه محسوب می شود.

می توان گفت که در این کتاب، اهداف آموزشی تفکیک شده و هدف اصلی که آشنایی با کلیت علم فقه و زبان اصطلاحی آن بوده، به خوبی دنبال شده و اهداف جانبی مانند آشنایی با متد استدلال فقهی، تنها در حاشیه، مورد توجه قرار گرفته است.

دقت در روش تحقیق متن لمعه توسط شهید ثانی رح بسیار آموزنده است و چون در فرصت زمانی طولانی موارد زیادی از انواع

ص: ۸۷

۱- . مسئله ربا به ضمیمه بیمه، ص ۳۲۳.

فعالیت های تحقیقی شهید به صورت مکرر مشاهده می شود، مزایای کار او برای طلبه ملکه می شود. از جمله این فعالیت ها دقت نظر در تجزیه و ترکیب عبارات و معانی دقیق واژه ها و نیز مقایسه عبارات متن کتاب با سایر آثار مؤلف است. شهید ثانی رح از این مقایسه دو بهره اساسی را دنبال کرده است: یکی، تفسیر عبارات متن بر اساس نظر مصنف در سایر کتب. دوّم، کشف موارد فراموش شده یا متهافت و اشکال بر مصنف. این شیوه ها که به صورت عادت و ملکه در می آید، توان طلبه را در تحقیق متون بسیار بالا می برد. به همین جهت است که دقت نظر طلبان فاضل در فهم آیات و روایات، قوانین و حتی متون اندیشمندان غربی تحسین برانگیز است.

آشنایی با قلم فقیهان گذشته - هر چند مورد رضایت کامل نباشد - برای طلبه موضوعیت دارد. به یقین، هر پژوهش فقهی جدید علاوه بر استناد به منابع دین (کتاب و سنت) باید بر دوش تلاش و تجربه عالمان گذشته سوار باشد و دستاورد ارزشمند دقت و فکر و نبوغ آنان را به خوبی جذب کرده باشد، آن گاه یک قدم پیش تر یا بالاتر، ظاهر شود. به این منظور، مراجعه به آثار آن بزرگان یک ضرورت است. تحصیل یک متن فقهی قدیمی، ما را به این قلم ها و قدم ها نزدیک تر می کند و ارتباط با پیشینه علم را در آینده علمی ما امکان پذیر می سازد.

طلبه در حاشیه تحصیل کتاب لمعه، اندکی با تاریخ فقه شخصیت های مطرح و مؤثر در پیشرفت این علم، کتب فقهی معتبر، اختلاف نظرهای اساسی و تاریخ پاره ای از رخدادهای

مهم در صحنه علم فقه، آشنا می شود.

به صورت خلاصه این ویژگی ها را می توان این گونه بیان کرد.

۱. ویژگی های عمده

- آشنایی با ساختار دانش فقه؛ توان فقهی
- آشنایی با جغرافیا و پیکره علم فقه (گزاره ها، ابواب، جایگاه ها)
- آشنایی با زبان، اصطلاحات و مفاهیم فقهی
- آشنایی مقدماتی با روح فقه و سلیقه حاکم بر تشریح

۲. فواید جانبی

- آشنایی ابتدایی با استدلال فقهی
- آشنایی با زبان و سبک بیان فقهای گذشته
- آشنایی مختصر با تاریخ فقه (فقها، کتب، مباحث)
- آشنایی با آراء و نظریات مهم، اقوال مشهور فقهای شیعه

جایگزین ها

برخی برای رسیدن به این اهداف، کتاب «تحریر الوسيله» امام خمینی؟ ره؟ یا «عروه الوثقی» سید محمد کاظم طباطبایی یزدی رح را پیشنهاد می کنند. روشن است که پرداختن به فروع جزئی فراوان در این دو کتاب، تصویر ساختار کلی ابواب را تحت الشعاع قرار داده است. علاوه بر آن، این کتاب ها مشتمل بر همه ابواب فقه نیستند.

گروهی دیگر، معتقدند برای رسیدن به این اهداف، کتاب «شرایع الاسلام» محقق حلی رح، به جهت تنظیم بهتر، اختصار بیشتر، مقبولیت تاریخی و شروح فراوان، مناسب تر است. عده ای هم کتاب «مسالك الافهام» شهید ثانی رح، «فقه الامام جعفر الصادق علیه السلام» محمد جواد معین رح، یا «الفقه الاستدلالی» محقق

ایروانی رح را پیشنهاد می کنند.

اما همین قدر معلوم است که تفاوت این متون با یکدیگر و با لمعه آن قدر نیست که دغدغه خاطری برانگیزد و موجب احساس خسارت یا ندامت گردد.

افزون بر این از نگاه طلبه، امکاناتی که اینک برای تحصیل لمعه وجود دارد -استاد مسلط، هم بحث فراوان، کلاس های رسمی، شرح، نوار، ترجمه و... و نیز رسمیت برنامه در حوزه و آمادگی برای امتحان- امتیازاتی هستند که این کتاب نسبت به سایر متون دارد و تا روزی که مدیریت حوزه، تغییری در برنامه ایجاد نکرده، این امتیازات باقی خواهد ماند.

«تا برنامه تغییر نکرده است، همین برنامه ای که وجود دارد، باید با جدیت دنبال بشود»^(۱).

شیوه تحصیل

با این مقدمات، به راحتی می توان نتیجه گرفت که کتاب لمعه باید از ابتدا تا انتها به خوبی خوانده شود. البته. «خوب خواندن» در شرایط مختلف تفاوت دارد؛ -پاره ای از ابواب- خصوصاً در ابتدای کار تا آشنایی با عبارت و سبک بیان کتاب باید با تأنی و حوصله بیشتر تحصیل شود و در مورد پاره ای از ابواب می توان در ایام تعطیل با شرح، نوار یا استاد خصوصی و با سرعت بیشتری پیش رفت. آنچه مهم است، باقی ماندن اصطلاحات فقهی و نیز استخوان بندی

ص: ۹۰

۱- .بیانات مقام معظم رهبری، آیت الله خامنه ای در دیدار با حوزویان.

اصلی مباحث در ذهن است که با خلاصه نویسی و مرور حاصل خواهد شد.

شایسته است ضمن تحصیل کتاب لمعه، دست کم در برخی موارد به متن روایات کتاب «وسایل الشیعه» مراجعه شود تا اندک اندک فضای منابع فقه بر طلبه روشن تر شود. برای حل عبارات مشکل «شرح لمعه» هم استفاده از کتاب «مسالک الافهام» شهیدثانی، مفید است.

همچنین، مراجعه به سایر کتبی که از آنها در شرح لمعه نامی به میان آمده -مانند تذکره، دروس، ذکری، قواعد و...- به صورت موردی و از باب تنوع بسیار مفید است؛ زیرا، علاوه بر آشنایی با عبارت سایر فقیهان و سبک نگارش آنها، اطلاعات کتاب شناسی طلبه به مرور افزایش می یابد.

در حاشیهٔ تحصیل

در کنار تحصیل لمعه فعالیت های جانبی مفیدی از این دست می توان انجام داد:

۱. جمع آوری استدلال های فقهی؛ عنوان گذاری و دسته بندی آنها؛ تهیهٔ مجموعه ای کامل از انواع استدلال های فقهی و نیز مثال هایی زنده برای قواعد اصولی.

۲. جمع آوری اصطلاحات فقهی هر یک از ابواب؛ تنظیم الفبایی آنها؛ تهیهٔ یک فرهنگ مفاهیم فقهی و دست کم علامت گذاری یا رنگ آمیزی اصطلاحات در کتاب.

۳. تصحیح و ویرایش کامل متن.

۴. خلاصه نموداری مباحث و تسهیل فهم آن.

۵. دقت در روش تحقیق شارح؛ جمع آوری همه فعالیت هایی که شهید ثانی رح در شرح کتاب انجام داده است؛ نگارش مقاله ای توصیفی یا گزارشی انتقادی در این موضوع و ارزیابی شخصیت علمی شارح.

۶. جمع آوری آیات مرتبط با هر باب.

۷. مقایسه آرای شهید با فتاوی برخی از فقهای معاصر

و....

این فعالیت ها علاوه بر ارزش ذاتی، قابلیت ارائه و بهره ای که برای دیگران دارد، نشاط علمی ما را حین تحصیل بیشتر می کند.

ص: ۹۲

یکی از عناصر مهم تحصیل علم که بدون آن فرایند آموزش نیمه تمام و ناقص است «مرور و تکرار» آموخته ها است. ساختار ذهن بشر به گونه ای است که برای دریافت کامل مفاهیم و گزاره ها و نیز نگهداری آن نیازمند چند مرتبه برخورد و درگیری با آن است. یک مطلب تنها در صورتی که چند بار فضای ذهن را تجربه کند و فکر را به خود مشغول سازد حق باقیماندن در آن را دارد. استقرار و ثبات آگاهی ها در صفحه ذهن انسان پدیده ای شبیه به تشکیل ملکه در جان آدمی است. همان گونه که هیچ ملکه ای یکباره در جان نمی نشیند برای فهمیدن محتوای کتاب یک بار مطالعه آن به هیچ وجه کافی نیست و اگر پاره ای از کتاب ها این چنین به نظر نمی رسد تنها به خاطر زمینه های ذهنی است که از مطالعه کتب مشابه یا مواجهه با گزاره های مشابه آن قبلاً پدید آمده است.

همه ما تجربه کرده ایم که مطالعه مجدد یک کتاب یا مقاله از مطالعه اولیه، مفیدتر است و ما را با زوایای مطلب بیشتر آشنا می سازد، همان گونه که درک کامل پیام یک سخنرانی یا فیلم نیازمند تکرار و تجدید نظر است.

تکرار و دوره مطالب چند اثر مهم دارد:

الف. فهم عمیق محتوا: تسلط بر محتوا و فهم عمیق مباحث علمی جز در سایهٔ مراجعهٔ مکرر امکان پذیر نیست. برای توصیف یک خیابان باید چند بار در آن قدم بگذاریم و جزئیات و کلیات آن را به دقت مرور کنیم؛ برای اشراف و احاطه بر یک کتاب هم لازم است چند بار آن را مطالعه نماییم. این انتظار که مباحث یک کتاب علمی - که هیچ گونه سابقه ای برای ما نداشته - یکباره به فضای ذهن ما منتقل شود از ابتدا نابجا است و با واقعیت ساختار ذهنی ما سازگار نیست. به همین جهت است که تا هنگامی که چند بار بحث را دوره نکنیم توانایی «دفاع جدی از آن» یا «ارائهٔ دقیق آن» را نداریم.

با مرور مطالب یک کتاب، آرام آرام از جزئیات، عبارت پردازی ها، توضیحات افزوده، مثال ها، شواهد و بحث های غیرمؤثر فاصله می گیریم و افق دید ما نسبت به محتوا بالاتر و زاویهٔ نگاه، گسترده تر می گردد و پیام های پراکنده کتاب به وحدت می رسد. هرگاه شهر را از فراز بامی بلند یا درون هواپیما مشاهده کنیم نسبت ها و روابطی را کشف می نماییم که از درون شهر دریافت آنها بسیار دشوار است؛ مثلاً می یابیم خیابان الف بر فلان خیابان عمود است و با کوچهٔ دیگر موازی، مسجد شهر در شمال و مدرسه در جنوب قرار دارد، وسعت پارک چند مرتبه کمتر از وسعت دانشگاه است، ترافیک در کدام میدان مشکل ساز شده و... درک این پدیده ها پس از چشم پوشی از جزئیات است و در عین حال آشنایی کامل با شهر، وابسته به این آگاهی هاست و وحدت شهر این گونه قابل درک است.

از این رو برای فهم بهتر یک کتاب مناسب است آن را خلاصه

نماییم و برای تلخیص کتاب ناگزیر باید آن را چند بار مرور نمود. اگر خلاصه تهیه شده نیز چند بار مطالعه شود فرایند آموزش بسیار غنا می یابد.

کتاب درسی، از آنجا که جزء به جزء و پراکنده تدریس می شوند بیش از کتاب های دیگر محتاج تکرار و مرورند. رشته انسجام مطالبی که در جلسات متعدد ارائه شده تنها با تأمل و نگاه مجدد کشف می شود. می توان ادعا کرد شاگرد هر چقدر تلاش کند مطلب هر درس را به اندازه استاد نمی فهمد، زیرا استاد روابط این بحث را با بحث های دیگر به خوبی می بیند ولی شاگرد این درس را بدون پیوند با مطالب دیگر می نگرد. به همین جهت توصیه شده قبل از مطالعه کتاب در آغاز، فهرست آن به طور کامل ملاحظه و سپس متن کتاب یک بار به سرعت و بار دیگر به دقت مطالعه شود تا احاطه بر کلیت مباحث نیز به دست آید. از باب مثال می توان احاطه بر یک علم را به پیدایش یک بنای چند طبقه تشبیه نمود. برای ایجاد یک ساختمان ابتدا اسکلت فلزی آن را از طبقه اول تا آخر فراهم می نمایند سپس از طبقه اول تا آخر سقف و دیوار می زنند. آن گاه از طبقه اول تا آخر به سفیدکاری می پردازند و مراحل بعدی نقاشی، سیم کشی، لوله کشی و... انجام می گیرد و این تصور که با ساختن هر دیوار آن را گچکاری و نقاشی نماییم و سپس به ساختن دیوار دیگر مشغول شویم بیشتر به فکاهه شبیه است.

همین مسئله در تحصیل دانش ها نیز وجود دارد و به همین سبب، آموزش هر علم در چند حلقه متوالی از اجمال به تفصیل انجام می شود. مثلاً کتاب اول در علم فیزیک به ذکر جزئیات و مطالب دقیق نمی پردازد ولی در کتب بعدی هر بحث، فربه تر

و

کامل تر عرضه می شود.

ب. یادسپاری مطالب: پس از درک کامل پیام، برای به خاطر نگهداشتن آن نیز باید آن را تکرار نمود و بدون تکرار، ثبت آموخته ها در ذهن امکان پذیر نیست.

ج. ایجاد باور راسخ و تصدیق: تکرار و مرور یک گزاره، به تدریج آن را در ذهن، استوار نموده و اعتقاد راسخ به آن تولید می نماید. حتی مطالب غیرواقعی و بدون برهان را هم با مرور و تکرار می توان القا نمود و این آفت مهمی است که باید مورد توجه قرار گیرد. برای گسترش یک شایعه یا دروغ بزرگ کافی است آن را به بیان های مختلف تکرار نمود تا به صورت خبر متواتر تلقی شود. راز تأثیر تبلیغات بر اذهان نیز همین است. به جهت همین ویژگی توصیه می شود که در انتخاب مجاری سالم علمی و مباحث مطمئن نظری از ابتدا دقت کافی به عمل آوریم. هر کتابی را نخوانیم و به هر سخنی گوش نسپاریم.

امام محمد باقر علیه السلام می فرمایند:

«مَنْ أَصْغَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ عَنِ اللَّهِ فَقَدْ عَبَدَ اللَّهَ وَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يَنْطِقُ عَنِ لِسَانِ إِبْلِيسَ فَقَدْ عَبَدَ إِبْلِيسَ؛

هر کس به گوینده ای گوش فرا دهد و تمایل یابد او را پرستیده است پس اگر او از خدا سخن گوید خدا را پرستیده و اگر از زبان شیطان سخن گوید شیطان را پرستیده است».

هر بار مطالعه، به تشکیل یک بنای علمی در صفحه ذهن ما یک قدم یاری می رساند و هیچ گاه اثر آن از بین نمی رود - هر چند به

ص: ۹۶

کلی فراموش شود- این مطالعه اگر به چند مشابه خود ضمیمه گردد، یک ساختار کامل علمی را تشکیل می دهد که به زودی فرو نمی ریزد و محو نمی شود. لذا نه می توان توقع داشت که با یک بار مطالعه به نتیجه کامل دست یابیم و نه شایسته است به بهانه اینکه مطالعه ما اثری ندارد، از آن چشم پوشی کنیم. هر بار مطالعه، فقط به اندازه یک بار مطالعه اثر دارد و نه بیشتر؛ اما اثر آن حتمی و مسلم است.

گونه های تکرار

تکرار گزاره ها و اطلاعات گاهی به صورت قهری و بی اختیار صورت می گیرد و گاهی از سر توجه و اراده. اگر یک مطلب، بسیار جذاب و بدیع باشد و در شرایط آماده (و به تعبیر مرحوم شهید صدر در ظرف مؤثری) بر انسان عرضه شود ذهن انسان به جهت علاقه مندی شدید به آن مطلب چندین مرتبه به سراغ آن می رود و آن را بازخوانی می کند. مثلاً کسی که لطیفه شیرینی را می شنود، یک بار پس از خروج از جلسه آن را به یاد می آورد و از تصور آن لبخندی می زند و یک بار با ورود به منزل آن را برای اعضای خانواده تعریف می کند. شب هنگام، قبل از خوابیدن و بامدادان پس از بیدار شدن چند مرتبه آن را مرور می کند و پس از چندی نیز به مناسبتی دیگر این لطیفه در ذهنش حاضر می شود. این همه، تقریباً بدون اراده و انگیزه تفصیلی انجام می گیرد. ولی در اثر این تکرار، آن لطیفه ثابت می شود و از آفت فراموشی نجات پیدا می کند.

پیامی که در یک نمایشگاه به زبان گویای هنر در ذهن آدمی نقش می بندد، در موقعیت های دیگر ناخودآگاه به یاد می آید. به

طور کلی مهم ترین نقشی که هنر ایفا می کند، همین جذابیتی است که موجب تجدید مکرر خاطره و در نتیجه، تثبیت پیام در ذهن می شود. اکنون به خوبی درمی یابیم که چرا مطالب مورد علاقه خود را بهتر و سریع تر یاد می گیریم. در واقع مراحل تکرار این مطالب به طور خودکار و بدون توجه انجام می شود.

برنامه ریزی برای تکرار قهری به این معنا است که خود را در شرایط مؤثر قرار دهیم یا برای خود ظرف مؤثری فراهم سازیم. هرگونه اعمال ذوق و سلیقه و هنر که مطالب علمی را جذاب تر یا شگفت تر جلوه دهد به این هدف کمک می رساند. هنر معلمان موفق، ایجاد ظرف مؤثری است که یادگیری را بر شاگردان تسهیل می نماید.

جلسات علمی ویژه مثل مناظره ها، سمینارها و اردوهای علمی گرچه فرصتی بیشتر از مطالعه می طلبد اما چون نوعی تنوع و تازگی در آن احساس می شود، زمینه تکرار قهری را فراهم می سازد. مطالب عنوان شده در این جلسات مدت زمان طولانی صفحه فکر انسان را اشغال می کند و شانس بیشتری برای تجدید خاطره دارد، از این رو پایدارتر و ماندگارتر است. برای تکرار ارادی نیز باید برنامه ریزی نمود. سرشت تنوع طلب آدمی تحمل تکرار را برای انسان سخت می سازد و انسان به سبب همین طبیعت زودرنج از دوره و مرور کتاب می گریزد. رغبت و انگیزه ما برای مطالعه کتب جدید به مراتب بیش از دوره کتب قبلی است. ولی لازم است با توجه به ضرورت تکرار، به شیوه های مختلف به این مهم اقدام نماییم. پیش مطالعه، کلاس درس، مطالعه پس از درس و مباحثه هر کدام عهده دار یک مرحله از تکرار می شوند. می توان به بهانه تلخیص یا تدریس، مراحل تکرار را کامل نمود. یا با ارائه بحث در نشست های دوستانه به این هدف

رسید. مطالعه کتب دیگری که در موضوع مورد نظر ما نوشته شده، شگرد دیگری است که نیاز ما را به تکرار، فراهم و روح تنوع جوی ما را نیز ارضا می نماید. یکی از دوستان برای التزام به مرور آموخته های خود، خلاصه مباحث را در صفحات کوچکی نوشته و چندی بر رشته ای می آویزد. این رشته که معمولاً در معرض مشاهده او قرار دارد، نمایشگاه متنوعی از مطالب علمی است که با مطالعه مکرر، در ذهن او ثابت و ماندگار می شود، خلاصه آنکه برای تکرار اندوخته های ذهنی باید برنامه ریزی و طراحی نمود تا به تدریج «حوصله فراگیری» در وجود ما افزایش یابد و «روح تنوع جو» اندکی مهار شود.

> وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا؛ (۱)

پیامبر فرمود: پروردگارا، قوم من این قرآن را رها کردند.

> أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ كَمَا عَلَّمَهُمْ قُلُوبٌ أَفْقَالُهَا؟؛ (۲)

آیا در قرآن نمی اندیشند یا بر دل هایشان قفل هایی است؟<

«ما جالس هذا القرآن أحمداً إلا قام عنه بزيادته أو نقصاناً في هدي أو نقصان في عمى. و اعلموا إنه ليس على أحد بعد القرآن من فاقه ولا لأحد قبل القرآن من غنى، فاستشفوه من أدوائكم و استعينوا به على لأوائكم؛ (۳)

هیچ کس با این قرآن ننشست مگر این که از مجلس آن با فزونی و کاستی برخاست. فزونی در هدایت و کاستی در کوردلی و نیز بدانید که هیچ کس را بعد از قرآن تهی دستی و نیاز نیست و هیچ کس را قبل از قرآن توانگری نباشد. پس از بیماری های خویش، از قرآن طلب بهبودی کنید و از آن بر

ص: ۱۰۱

۱- . فرقان، آیه ۳۰.

۲- . محمد، آیه ۲۴.

۳- . نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶.

شاید خود یاری طلبید».

«از تمامی علمای اعلام و فرزندان قرآن و دانشمندان ارجمند تقاضا دارم که از کتاب مقدسی که «تبیان کل شی» است... غفلت نفرمایند... و این جانب از روی جد نه تعارف معمولی می گویم از عمر به باد رفته خود در راه اشتباه و جهالت تأسف دارم. و شما ای فرزندان برومند اسلام، حوزه ها و دانشگاه ها را با توجه به شؤونات قرآن و ابعاد بسیار مختلف آن بیدار کنید. تدریس قرآن در هر رشته ای از آن را مورد نظر و مقصد اعلائی خود قرار دهید. مبدا خدای ناخواسته در آخر عمر که ضعف پیری به شما هجوم کرد از کرده ها پشیمان، و تأسف بر ایام جوانی بخورید همچون نویسنده».^(۱)

توجه، آشنایی و انس با قرآن برای همه انسان ها ضروری است و این ضرورت، برای دانشمندان و اهل علم چندین برابر. طلاب علوم دینی - هر فعالیت یا رشته ای را برای آینده خود اختیار نموده باشند - به مناسبت وظیفه ای که بر عهده دارند بیشترین نیاز را به فهم قرآن دارند. این نیاز مهم - همچون امور دیگر - باید گام به گام و مرحله به مرحله پی گیری شود و از اجمال به تفصیل پیش رود.

اولین گام در آشنایی با محتوای قرآن، دریافت ترجمه ظاهری آیات است که خود، حاصل و نشان تسلط بر واژه ها و جملات خواهد بود. به همین منظور و جهت دست یابی سریع تر به این هدف «طرح آشنایی با قرآن» تنظیم و ارائه شده است.

ص: ۱۰۲

۱- امام خمینی؟ ره؟، صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۰.

۱. اصل این طرح برای هر گروه سنی یا علمی مفید و قابل اجرا است. اما منابعی که در این گفتار به آن اشاره می‌شود بیشتر متناسب با سطح علمی طلاب حوزه‌های علمی پس از پایان دوره ادبیات عرب است. دانش آموزان دبیرستان و اقشار دیگر نیز می‌توانند همین طرح را در سطوح مختلف اجرا نمایند.

۲. این طرح از نوع کار مطالعاتی فردی است ولی ضمیمه جلسات رفع اشکال یا مباحثه به آن اگر از «سرعت» و «سهولت» آن نگاهد مفید است.

۳. اقدام به این فعالیت حتماً باید همراه «مداومت» و «استقامت» باشد. از این رو برای هر روز حداقل یک صفحه - که به طور متوسط کمتر از یک ساعت وقت نیاز دارد- در نظر گرفته می‌شود تا کل قرآن مجموعاً در کمتر از دو سال پایان پذیرد.

۴. علاوه بر بهره‌مندی و معرفتی که از ارتباط با قرآن حاصل می‌شود، این فواید جنبی نیز از این طرح به دست می‌آید:

- آشنایی بیشتر با زبان عربی و تمرین قواعد صرفی، نحوی، بلاغی.

- کسب مهارت مراجعه به و استفاده از کتب لغت.

- آشنایی اجمالی با شیوه بیان، سلیقه تدوین و مطالب کتب تفسیری.

- آشنایی ابتدایی با علوم قرآن.

- فراهم آوردن مجموعه‌ای که مراجعه ما را به قرآن آسان می‌نماید.

- به یاد سپاری بسیاری از اطلاعات قرآنی بر اثر تلاش شخصی در

به دست آوردن آن.

۵. شبیه این فعالیت را برای آشنایی با متون مهم دیگر مثل نهج البلاغه و صحیفه سجادیه نیز می توان انجام داد.

کیفیت اجرا

۱. آیات قرآن از ابتدا یک به یک مورد بررسی قرار می گیرد. هرگونه ابهام در ناحیه معنای واژه، ساختار کلمه، ترکیب عبارت یا محتوای کلی آیه - و نه تفسیر آن - مراجعه به کتب و تحقیق پیرامون آن را تجویز می نماید و پس از مراجعه، هرگاه اطمینان نسبی به فهم ظاهر مطلب پدید آمد پژوهش تمام می شود.

۲. علاوه بر کتب لغت و ادبیات عرب مراجعه به کتب تفسیر برای دریافت ترجمه ظاهری در موارد زیادی ضروری است. بسیاری از کتب تفسیر به جهات ادبی و معانی واژگان قرآن پرداخته اند. ولی تذکر این نکته لازم است که این برنامه اولین قدم در راه آشنایی با قرآن است و در آن علاوه بر «دقت»، «سرعت» و «سهولت» اهمیت دارد. به این جهت هر یک از آیات، که در حد ترجمه ظاهری و نیز از نظر ساختار کلمه یا جمله، واضح باشد بدون مراجعه و تحقیق رها می شود و تنها نقاط مبهم یا تردید، بررسی می شود.

۳. اطلاعاتی که در مراجعه به دست می آید حتماً در خود قرآن ثبت می شود. این کار علاوه بر مؤونه و تکلف کمتری که دارد، مراجعه بعدی را آسان و عملی می کند و نیز به علت محدودیت فضای حاشیه کتاب، امکان تطویل کم فایده یا تحقیق بیش از اندازه را سلب می کند و به «سهولت» و «سرعت» کار می افزاید.

۴. در متن قرآن و لابلای سطور، جز علایم و اعداد هیچ چیز

دیگری نوشته نمی شود و هر گونه توضیحی با ذکر شماره به حاشیه قرآن منتقل می گردد.

۵. مراد از علا-یم، علا-یم ویرایشی موجود، و علا-یم دیگری است که توسط خود شخص، برای تسهیل متن وضع شده. این علا-یم حتماً در صفحه اول کتاب معرفی شود تا قابل مراجعه بعدی باشد و فراموش نگردد. همچنین استفاده از این قرآن برای دیگران نیز آسان شود.

۶. در انتهای هر توضیحی که در حاشیه نوشته می شود مأخذ آن -با علامت اختصاری- ذکر گردد. مناسب است توضیحاتی که از منابع غیر مکتوب نقل می شود و یا احتمالاتی که به ذهن خود شخص رسیده است داخل کروشه نوشته شود تا دقت، استناد و اطمینان متن باقی بماند و نیز موارد اقتباس یا جملات تلخیص شده با علامت خاص کاملاً مشخص شود.

۷. این نوشته ها تنها ناظر به نیاز خود شخص می باشد و از ثبت توضیحاتی که تنها به کار دیگران می آید خودداری می شود، تا هم سرعت کار حفظ شود و هم حاشیه قرآن برای توضیحات لازم گنجایش کافی داشته باشد.

۸. توضیحاتی که در حواشی نوشته می شود از این قبیل است؛ معانی لغات، نکات صرفی قابل توجه و مهم، نکات نحوی مؤثر و مهم، ذکر محذوف ها در موارد لازم، نکات بلاغی، نکات تفسیری که در ترجمه آیه لازم است.

۹. برخی از اطلاعات قرآنی مورد نیاز -مثل مکی یا مدنی بودن سوره، ترتیب نزول، تعداد آیات سوره و...- را می توان در کنار هر صفحه ثبت نمود.

۱۰. مهم ترین منابع پیشنهادی این طرح عبارت اند از:

الف) کتب لغت عام، مثل المنجد، الوسيط، المصباح المنير، لسان العرب و...

ب) کتب لغت خاص قرآن، مثل مفردات راغب، مجمع البحرين، نهایه ابن اثیر، التحقيق، قاموس قرآن، نثر طویبی و...

ج) کتب اعراب قرآن، مثل الجدول، البیان فی غریب اعراب القرآن، املاء ما منّ به الرحمن، مشکل اعراب القرآن و...

د) تفاسیر (بویژه تفاسیر ادبی) مثل مجمع البیان، کشاف، المیزان. تفاسیر مختصر مثل تفسیر شبر، التفسیر المبین (محمد جواد مغنیه)، گزیده تفسیر نمونه و...

هـ) ترجمه های قرآن مثل ترجمه الهی قمشه ای، مکارم شیرازی، فولادوند، خرمشاهی و...

البته تهیه همه این منابع و مراجعه به آن ها در این طرح ضروری نیست. بلکه برای پیش برد کار باید از افراط در مراجعه پرهیز شود.

۱۱. در ضمن این برنامه می توان مجموعه پرسش های لفظی یا محتوایی که پدید می آید را یادداشت نمود تا در برنامه ای دیگر آن پرسش ها موضوعات پژوهش قرار گیرند.

ص: ۱۰۶

ضمیمه پنجم: سیر مطالعه آثار شهید مطهری؛ رح؟

(از ساده به مشکل)

۱. داستان راستان
 ۲. حکمت ها و اندرزها
 ۳. حماسه حسینی
 ۴. گفتارهای معنوی
 ۵. ده گفتار
 ۶. پانزده گفتار
 ۷. بیست گفتار
 ۸. سیری در سیره نبوی
 ۹. سیری در سیره ائمه اطهار
 ۱۰. جاذبه و دافعه علی
 ۱۱. ولاءها و ولایت ها
 ۱۲. خاتمیت
 ۱۳. ختم نبوت
 ۱۴. پیامبر امی
- ص: ۱۰۷

۱۵. اسلام و مقتضیات زمان
۱۶. امدادهای غیبی در زندگی بشر
۱۷. توکل و رضا
۱۸. گریز از ایمان و گریز از عمل
۱۹. تکامل اجتماعی انسان
۲۰. انسان کامل
۲۱. انسان شناسی
۲۲. تعلیم و تربیت
۲۳. عرفان حافظ
۲۴. حق و باطل
۲۵. مسئله حجاب
۲۶. پاسخ های استاد به مسئله حجاب
۲۷. نظام حقوق زن در اسلام
۲۸. اخلاق جنسی در ایران و غرب
۲۹. نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر
۳۰. پیرامون جمهوری اسلامی
۳۱. پیرامون انقلاب اسلامی
۳۲. خدمات متقابل اسلام و ایران
۳۳. سیری در نهج البلاغه
۳۴. جهاد

۳۵. آشنایی با قرآن (جلد ۱۵)

۳۶. مسئله شناخت

۳۷. شناخت در قرآن

۳۸. فطرت

ص: ۱۰۸

۳۹. فلسفه اخلاق

۴۰. انسان و سرنوشت

۴۱. عدل الهی

۴۲. علل گرایش به مادی گری

۴۳. علوم اسلامی

۴۴. توحید

۴۵. نبوت

۴۶. معاد

۴۷. آشنایی با جهان بینی اسلامی

۴۸. امامت و رهبری

۴۹. قیام و انقلاب مهدی؟ عج؟-شهادت

۵۰. تاریخ عقاید اقتصادی

۵۱. نظام اقتصادی اسلام

۵۲. مسئله ربا

۵۳. نقدی بر مارکسیسم

۵۴. فلسفه تاریخ

۵۵. مقالات فلسفی

۵۶. تعارضات منطق

۵۷. اصول فلسفه و روش رئالیسم

۵۸. شرح منظومه

۵۹. شرح مبسوط منظومه

۶۰. حرکت و زمان

۶۱. الهیات شفا

تذکر: آثار انتهای فهرست که کتب تخصصی و فنی استاد است (از

ص: ۱۰۹

شماره ۵۳ به بعد) در مراحل آغاز طلبگی پیشنهاد نمی شود. مطالعه این کتب مقارن با تحصیل آن علوم سزاوارتر است.

ص: ۱۱۰

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. آموزش زبان عربی، آذرتاش آذرنوش، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹.
۴. بحار الانوار لدرر اخبار الائمه الاطهار، علامه محمدباقر مجلسی، تهران، المكتبه الاسلاميه، چاپ دوم، ۱۳۶۴.
۵. تأملی در نظام آموزشی حوزه، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵.
۶. تجرید النحو، شوقی ضیف، قم، نشر ادب حوزه، ۱۳۷۴.
۷. جامع المقدمات، قم، مؤسسه انتشارات هجرت، ۱۳۷۲.
۸. شرح نهج البلاغه، عبدالحمید بن ابی الحدید معتزلی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۹. صحیفه نور، مجموعه رهنمودهای امام خمینی؟ ره؟، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۶۹ش.
۱۰. غرر الحکم و درر الکلم، عبدالواحد آمدی تمیمی، تحقیق میر سید جلال الدین محدث ارموی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۰.
۱۱. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی رازی، با تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، تهران، مکتبه الصدوق، ۱۳۸۱ق.

۱۲. مجموعه آثار، مرتضی مطهری رح ، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۷۰.

۱۳. منیه المرید فی آداب المفید و المستفید، زین الدین بن علی جبعی عاملی معروف به شهید ثانی، تحقیق رضا مختاری، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۹ ق.

۱۴. هنر از دیدگاه مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴.

ص: ۱۱۲

منشورات ولأء منتظر عجل الله تعالى فرجه الشريف

- عصر الامام الخميني؟ ره؟ (ترجمه عربي)
- منشور فرهنگ از دیدگاه امام خميني؟ ره؟
- وظايف متقابل حوزه و نظام اسلامي از دیدگاه امام خميني؟ ره؟
- عبرت های عاشورا
- ارتجاع روشن فکري بعد از انقلاب اسلامي
- مهاجر، زندگي نامه شهيد حجت الاسلام ابراهيمي
- دشمن شناسي، بررسي رهنمود های مقام معظم رهبري
- جستاري بر پايان جنگ
- منشور فرهنگ از دیدگاه مقام معظم رهبري
- وظايف متقابل حوزه و نظام اسلامي از دیدگاه مقام معظم رهبري
- ولايت فقيه از ديرباز تا امروز
- آزمون خواص در حکومت اسلامي
- تبار انحراف، پژوهشي در جريان شناسي انحرافات تاريخي
- طوفان بلا در کربلا

- شناخت و بررسی شیطان پرستی
- آخرالزمان و آینده گرایی سینمایی؛ بررسی و تحلیل بیش از پانصد فیلم
- دین و سینما، گزاره های اعتقادی؛ بررسی و تحلیل بیش از سیصد فیلم
- دین و سینما، آموزه های اخلاقی و ارزشی؛ بررسی و تحلیل بیش از سیصد فیلم
- سینمای سیاسی، سیاست سینمایی؛ بررسی و تحلیل بیش از پانصد فیلم
- تلخیص عصر امام خمینی؟ ره؟
- عصر امام خمینی؟ ره؟ و بیداری بشر معاصر (دوره پنج جلدی)
- دفاع مقدس، رخداد عظیم
- در قلمرو اندیشه های دفاعی امام خمینی؟ ره؟
- جنگ و قطعنامه های سازمان ملل متحد
- دانش تحصیل دانش
- کانال و مهتاب
- هزار و نه
- خمپاره خواب آلود
- راه مستقیم انقلاب؛ فرآیند پنجگانه تحقق اهداف نهضت اسلامی از منظر امام خمینی؟ ره؟ و حضرت امام خامنه ای (دوره دو جلدی)
- دشمن شناسی در کلام امام خامنه ای

● نصرت خدا، تجلی بیداری اسلامی

بوستان معرفت

ص: ۱۱۴

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

